

تمثیلات تفسیر نور

سید رضا موسوی کاشانی

بسم الله الرحمن الرحیم

تمثیلات نور : برگرفته از تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تمثیلات نور : برگرفته از تفسیر نور

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی : تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : تمثیلات نور : " برگرفته از تفسیر نور "/ تالیف محسن قرائتی ؛ گردآورنده رضا موسی کاظمی نائینی .

مشخصات نشر : تهران : وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ، سازمان چاپ و انتشارات : مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، ۱۳۸۷ .

مشخصات ظاهری : ۱۴۱ ص .

شابک : ۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۹۹-۷

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر برگزیده ای از " تفسیر نور" محسن قرائتی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.

موضوع : قرآن -- امثال و حکم

شناسه افزوده : سعیدی، ناصر، ۱۳۵۴ -

شناسه افزوده : سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۴ت۷۰۱۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۲۹۷۳۳

ص:۱

اشاره

مقدّمه ناشر:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن»، در تابستان ۱۳۷۵ با هدف تهیه، تکمیل و نشر آثار قلمی، صوتی و تصویری حجهالاسلام والمسلمین محسن قرائتی تأسیس گردید. و تاکنون خدمات گوناگونی را به جامعه قرآنی عرضه نموده است، از قبیل:

* تجدید چاپ همراه با اصلاح و تجدید نظر کتب ایشان که پیش از این توسط ناشران مختلف، انتشار یافته است.

* نشر دوره دوازده جلدی «تفسیر نور».

* نشر تفسیر سوره‌های مختلف قرآن به صورت مجزّا در قطع پالتویی.

* نشر دوره کتاب «پرتویی از نور» (۱-۱۲) تفسیر آیات چند دقیقه ای در قطع پالتویی.

* ارائه تفسیر صوتی و تصویری قرآن در قالب DVD و MP۳.

* ارائه ی نرم افزار «بلاغ» مجموعه برنامه‌ها ی «درسهایی از قرآن» از سال ۷۵ تا ۸۶.

* ارائه یک دوره اصول عقائد به صورت تصویری جهت استفاده جوانان.

ص:۵

* ارائه نرم افزار «توشه تبلیغ» حاوی مجموعه فیشهای تحقیقاتی.

* نشـر کتاب های برخی همکاران مؤسسه، از قبیل: «یکصدوپنجاه موضوع از قرآن کریم»، «تفسیر قرآن برای جوانان»، «هزار و یک نکته از قرآن»، «۳۰۰ نکته در مدیریت اسلامی»، «۴۰۰ نکته از تفسیر نور» و...

کتاب حاضـر «تمثیلات نور» که برگرفته از مجموعه تفسـیر نور و تمثیلاتی است که در توضـیح و تفسـیر برخی آیات بیان شده می‌باشد.

در پایـان از علاقمنـدان به قرآن کریم به خصـوص جوانـان قرآن دوست انتظـار داریـم که نظرات و پیشـنهادات خـود را، جهت رشد حرکت های قرآنی و تفسیری به نشانی:

تهران – صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵ یا پایگاه اینترنتی مرکز www.Qaraati.ir ارسال فرمایند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص:۶

مقدمه مولف:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

«الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیدنا محمّد وآله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین»

حمد و سپاس بی نهایت خداوند متعال را که بر ما لطف نموده، قرآن را کتاب هدایت ما و حضرت محمد «صلی الله علیه وآله» را پیامبر ما و امامان از نسل ایشان را راهنمای ما قرار داد.

خداوند حکیم، در این کتاب مقدّس برای بیان معارف از شیوه‌ها و راه‌های گوناگونی استفاده کرده است تا انسان‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند.

یکی از شیوه‌هایی که در قرآن مورد استفاده قرار گرفته، آوردن مثال است و این خود دلیلی است بر تأثیر زیاد این روش در تفهیم و انتقال معارف الهی به مردم. از جمله مثال‌های قرآنی عبارت است از: مثال حق به آب و باطل به کف روی آب(۱)، مثال حق به شجره طیبه و باطل به شجره خبیثه(۲)، تشبیه اعمال کفّار به خاکستری در برابر تندباد(۳)، و یا تشبیه کارهای آنان به سراب(۴)، تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت(۵). تمثیل دانشمند بی عمل

ص:۷

۱- . رعد، ۱۷.

۲- . ابراهیم، ۲۶.

۳- . ابراهیم، ۱۸.

۴- . نور، ۳۹.

۵- . عنکبوت، ۴۱.

به الاغی که کتاب حمل می کند (۱)و تمثیل غیبت به خوردن گوشت برادری که مرده است.(۲)

خداوند، پیامبرش را نیز مأمور استفاده از تمثیل کرده، می‌فرماید: «و اضرب لهم مثل الحیاه الدنیا...».(۳) در سخنان ائمه علیهم السلام نیز بسیار دیده می‌شود که از تمثیل استفاده کرده‌اند. همچنین امّ الائمه، حضرت صدّیقه شهیده، فاطمه زهراء علیها السلام نیز در مسجد مدینه در خطبه‌ای علیه حاکمان وقت، آیه ۹۲، سوره مبارکه نحل را تلاوت کرد و فرمود: مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که در غدیر خم با علی علیه السلام داشتید ، مثال همان زنی است که می‌بافت و سپس بافته‌های خود را پنبه می کرد.(۴)

تمثیل، از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب است که مسائل معقول را محسوس و بدین‌وسیله راه را نزدیک و عمومی می کند. در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم ، بیان و پرده برداری از حقایق والاست که می‌توان با زبان ساده بیان کرد. یکی از کسانی که از این شیوه قرآنی بهره‌ای وافر داشته و در سخنان خویش و انتقال مفاهیم قرآنی از تمثیل استفاده می نماید، استاد عزیز و گرانقدر حضرت حجهالاسلام والمسلمین محسن قرائتی است که حدود سی سال است، مردم هر هفته از جلسات « درسهایی از قرآن» ایشان از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود، بهره‌مند می گردند.

بیشتر تمثیلاتی که استاد در سخنانشان استفاده می کنند، ابتکاری و ساخته و پرداخته خودشان است و این خصوصیت، باعث شده که همه اقشار جامعه از بیاناتشان بهره برده، احساس خستگی نکنند. با توجّه به اهمیت این شیوه و تمثیلات بسیار زیبا وجذاب ایشان، اینجانب بر آن شدم تا یک دور کامل،

۱- . جمعه، ۵.

۲- . حجرات، ۱۲.

۳- . کهف، ۴۵.

۴- . به نقل از تفسیر فرقان.

بطور دقیق تفسیر نور را - که کاری نو در ارائه پیامهای قرآنی است - مطالعه نموده، از میان هزاران پیام و نکته، تمثیلات ابتکاری ایشان را استخراج کرده و جهت استفاده علاقه مندان در کتابی جداگانه ، به ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن بیاورم؛ که در واقع هر تمثیل پاسخ به سؤالی اساسی است که باعث روشنگری و رفع ابهام از ذهنها می‌شود. امید آنکه خداوند مهربان همه ما را از عالمین و عاملین و خادمین به قرآن قرار داده و این سعی قلیل را قبول درگاهش نموده باقیات الصالحاتی برای حقیر وهمه کسانی که قرآن را به ما آموختند قرار داده و همچنین مورد رضایت حضرت بقیه الله « روحی فداه» باشد.

در پایان از استاد محترم حضرت حجهالاسلام والمسلمین قرائتی که با و راهنمایی‌های خویش باعث دلگرمی بنده شدند، تشکر فراوان دارم. خداوند ایشان را در نشر معارف قرآنی، بیش از پیش موفّق فرماید.

سیّد رضا موسی کاظمی نائینی

۳۰اردیبهشت/۱۳۸۷ه-.ش

۱۳جمادی الاولی/۱۴۲۹ه-.ق

ص:۹

تمثیلات نور

(۱)

بِسْمِ اللَّه الرَّحْمَنِ الرَّحِیم

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بسم اللّه» سفارش شده است؟

پاسخ: «بسم اللّه» آرم ونشانه ی مسلمانی است وباید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همانگونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلّی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

(۲)

حمد «۶»

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِیمَ

(خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما.

سؤال: چرا هر روز حتّی معصومان علیهم السلام باید ده مرتبه در نماز بگویند: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِیمَ؟

پاسخ: چون انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می گیرد.

رسول اللّه صلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام نیز خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را از خداوند می خواهند.

ص:۱۱

(۳)

بقره «۱» الم

الف لام میم

سؤال: بهترین نظر در باره حروف مقطعه قرآن چیست ؟

پاسخ: شاید بهترین نظر در باره حروف مقطعه قرآن این باشد که قرآن، معجزه ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه آمیز بیاورید. آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه

می آفریند و انسان می سازد. ولی نهایتِ هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

(۴)

بقره«۲» ذَ لِکَ الکِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِّلْمُتَّقِینَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقّانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

سؤال: اگر قرآن بنابر آیه ۱۸۵ سوره بقره ، وسیله هدایت همه مردم است چرا در در این آیه می فرماید: «هُدی لِّلْمُتَّقِینَ»؟

پاسخ: آری، قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ «هدی للنّاس» همانند خورشید بر همه می تابد، ولی تنها کسانی از آن بهره می جویند که فطرتِ پاک داشته و در برابر حقّ خاضع باشند؛ «هدی للمتّقین» همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه ی تمیز عبور می کند، نه از خشت و گِل. لذا فاسقان، ظالمان، کافران، دل مردگان، مسرفان و تکذیب کنندگان از هدایت قرآن بهره مند نمی شوند.

ص:۱۲

(۵)

بقره «۹»

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) با خداوند و مؤمنان نیرنگ می کنند در حالی‌که جز خودشان را فریب نمی دهند، امّا نمی فهمند!

سؤال: چرا با این‌که منافقان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نیرنگ می‌زنند، ولی خداوند می فرماید: جز خودشان را فریب نمی دهند؛ «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ » ؟

پاسخ: مراد از حیله ومکر منافقان با خدا، یا خدعه ونیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آنرا مورد تمسخر و بازیچه قرار می دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست. یعنی همانگونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست(۱) خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می باشد که روشن است این‌گونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرفِ دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است و فریب پزشک، فریب خود اوست .

این تمثیل درمورد آیه ۴۳ سوره فاطر نیز بکار رفته است که خداوند می فرماید: «لا یحیق المکر السّیِء الاّ باهله» این نیرنگ ها تنها دامان صاحبانش را می گیرد.

۱- . نساء، ۸۰؛ فتح، ۱.

(۶)

بقره «۱۰» فِی قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ بِمَا کَانُواْ یَکْذِبُونَ

در دلهای منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه دروغ می گویند.

سؤال: منظور از این که خدا بیماری منافق را زیاد می کند چیست ؟

پاسخ: مثال منافق، به لاشه ومرداری بد بو می ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می زند و یک گام بر نفاق خود می افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می کند و این نوعی افزایش بیماری است. «فزادهم اللّه مرضاً»

این پاسخ در باره آیه ۳۶ سوره انبیا نیز به کار می رود که کفار با دیدن پیامبرصلی الله علیه وآله لجاجت بیشتری می ورزند.

(۷)

سؤال: نفاق چه نوع بیماری است ؟

پاسخ: نفاق، یک مرض روحی ومنافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. «فی قلوبهم مرض»

(۸)

بقره «۲۰» یَکَادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ کُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوْاْ فِیهِ وَ إِذَآ أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قَامُواْ وَ لَوْ شَآءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک وبارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند و اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

سؤال: در این آمده است: «خداوند بر هر چیزی تواناست» این با محال بودن بعضی از کارها چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: هرگاه گفته می شود: خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع (۲+۲) را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد.

(۹)

بقره «۲۵» وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَذَا الَّذِی رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَ أُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه اند.

سؤال: چرا ایمان بر عمل صالح مقدم شده است ؟

پاسخ: در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی

شـد، شعاع این نور از روزنه و پنجره هـا بیرون خواهـد زد. ایمان، درونِ انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را می کند.

(۱۰)

بقره «۴۶» الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُّلَاقُواْ رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ رَاجِعُونَ

(خاشعان(کسانی هستند که به (قیامت و) ملاقات (با حساب) پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند.

سؤال: آیا لقای خدا در قیامت، به معنای دیدن خداوند است ؟

پاسخ: خیر، «لقاء» به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر شخصـی نابینا به حضور کسـی برود، می گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است.

(۱۱)

بقره «۹۷» قُلْ مَنْ کَانَ عَدُوّاً لِّجِبْرِیْلَ فإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقاً لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنینَ

(یهود می گوینـد: چون فرشـته ای که وحی بر تو نـازل می کنـد جبرئیـل است و مـا بـا جبرئیل دشـمن هستیم، به تو ایمان نمی آوریم) بگو: هرکه دشـمن جبرئیل باشـد (در حقیقت دشـمن خداست). چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و مایه ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

سؤال: چرا یهودیان با جبرئیل دشمن بودند ؟

پاسـخ: یهودیـانی که نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله آمدنـد از حضـرت سؤال کردنـد که نام فرشـته وحی تو چیست؟ حضـرت فرمودنـد: جبرئیـل. آنهـا گفتنـد: اگر میکائیـل بود مـا به تو ایمان می آوردیم، چون جبرئیل، دسـتورات مشـکلی مثل جهاد می آورد، ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

آری، انسان لجوج، حتّی فرشتگان را متهم می کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می داند و در باره آنان می فرماید : «لا یعصون الله ما امرهم» آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی کنند. آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی با میکائیل را آوردن دستورات سبک می دانند. درست مانند کودک بازی‌گوشی که معلّم ریاضی را بد و معلم ورزش را خوب می پندارد، با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیت می کنند .

(۱۲)

بقره «۱۰۶» مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىءٍ قَدِيْرٌ

هر (حکم و) آیه ای را نسخ کنیم ویا (نزول) آنرا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم، آیا نمی دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

سؤال: چرا برخی آیات، حکم برخی آیات دیگر را نسخ کرده است؟

پاسخ: این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می کند؟ چرا قبله از بیت المقدّس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اوّلی درست بود پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم درست است، پس اعمال قبلی شما باطل است.

قرآن به این ایرادها پاسخ می گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی کنیم یا آن را به تأخیر نمی اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می سازیم. آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همانگونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می کند، ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می دهد. یا معلّم با پیشرفت دانش آموز، برنامه درسی او را تغییر می دهد، خداوند نیز در زمان ها و شرایط مختلف و متفاوت، برنامه های تکاملی بشر را تغییر می دهد.

ص:۱۷

این تمثیل در مورد آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره نحل نیز بکار رفته که مخالفان پیامبر صلی الله علیه وآله همین که می دیدند آیه ای به آیه دیگر مبدل شد می گفتند: (انما انت مفتر) تو افترا می بندی.

همچنین در مورد آیه ۶۷ سوره حج که چرا برای هر امتی آیینی قرار داده شده است بکار می رود.

آری، تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه ی توجّه به مسائل جدید وتغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب ومعلّم. اگر در سال جدید کتابها ومعلم ها عوض شدند این دلیل بر بی فایده بودن کتابها و معلم های قبلی نیست، بلکه به خاطر حکمتی است و آن ارتقای سطح علمی دانش آموزان است.

(۱۳)

بقره «۱۰۸» أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست هایی (نابجا) بکنید، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه جویی ها از ایمان سرباز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

سؤال: آیا پیامبران نباید به درخواست هر معجزه ای پاسخ مثبت دهند ؟

پاسخ: آوردن معجزه، برای اتمام حجّت و اثبات، صدق دعوت پیامبر است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی لازم نیست. یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه ای بسازد یا تابلویی بکشد!

ص:۱۸

(۱۴)

بقره «۱۱۴» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَّنَع مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فى خَرَابِهَا اُوْلَئِكَ مَا كَانَ لَهُمُ أَنْ يَدْخُلُوهَآ إلَّا خَآئِفِينَ لَهُمْ فِى الدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى الآخِرَه عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حقّ ورود به مساجد را ندارند. بهره ی آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

سؤال: مسجد در چشم دشمنان، چه جایگاهی باید داشته باشد ؟

پاسخ: مسجد باید از امام جماعتی آگاه و عامل برخوردار بوده و همانند سنگر فرماندهی باشد. همچنان که جاسوس از نفوذ به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس ونگرانی باشند. «ما کان لهم ان یدخلوها الاّ خائفین»

(۱۵)

بقره «۱۱۸» وَقَالَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ لَوْلاَ يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَ لِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

کسانی که نمی دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید؟ یا آیه و نشانه ای بر خود ما نمی آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها (وافکار)شان مشابه است، ولی ما (به اندازه ی کافی) آیات ونشانه ها را برای اهل یقین (وحقیقت جویان) روشن ساخته ایم.

سؤال: آیا درخواست نزول وحی برای هریک از انسانها صحیح است ؟

پاسخ: این گونه توقّعات، یا به خاطر روحیّه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهل است، نمی داند که نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و فرد حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی

نمی ریزد. در آیه ۲۹ سوره انفال می خوانیم: اگر پاکدل و درست کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می دادیم.

(۱۶)

بقره «۱۳۸» صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

(این است) رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می کنیم.

سؤال: چگونه می‌توانیم به تمام کارهایمان رنگ الهی بدهیم ؟

پاسخ: مراد از رنگ الهی این است که کارها را برای رضای خدا انجام دهیم . هر کاری که انجام می دهیم می‌توانیم به آن رنگ الهی بدهیم به این صورت که

مثلاً هرگاه صورت خود را می شوییم، قصد وضو نماییم، هرگاه می نشینیم مثل پیامبرصلی الله علیه وآله روبه قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولّد حضرت زهرا علیها السلام باشد، هدیه ای که برای فرزند خود می خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد.

(۱۷)

بقره «۱۴۲» سَيَقُولُ السُّفَهَآءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِى كَانُواْ عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ المَشْرِقُ وَ المَغْرِبُ يَهْدِى مَنْ يَشَآءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

بزودی بی خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت المقدّس) قبله ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

سؤال:آیا تغییر قبله نشانه جهل و ضعف خداوند نیست ؟

پاسخ: تغییر قبله، نشانه ی حکمت الهی در نظام تشریع است. همچنان که در نظام تکوین، تغییر فصول سال، نشانه ی تدبیر است، نه جهل یا پشیمانی.

ص:۲۰

(۱۸)

بقره «۱۵۳» يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ والصَّلاهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر حوادث سخت زندگی،) از صبر و نماز کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است.

سؤال: چگونه می توان از نماز برای حلّ مشکلات کمک گرفت ؟

پاسخ: همان گونه که کودک به هنگام سختی ها به والدین خود پناهنده می شود و آنان را صدا می زند، انسان نیز در مقابل هر مشکلی به سراغ قدرت بی‌نهایت خداوند می‌رود. همان گونه که اگر کودک دست خود را در دست والدین گذاشت آرامش پیدا می کند، انسان نیز با نماز به یاد خدا افتاده و آرامش پیدا می‌کند، آری نماز اهرم است، بار نیست.

(۱۹)

بقره «۱۵۶» الَّذِينَ إِذَ آ أَصَابَتْهُمْ مُّصِيبَهٌ قَالُواْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

سؤال: شدائد و مصائب و سختی ها برای چیست ؟

پاسخ: ناگواری ها دو گونه است: برخی دست خود ماست و برخی در اختیار ما نیست . بسیاری از حوادث تلخ به خاطر عدم دقّت و مدیریّت خود ماست. اگر در داد و ستدها، اسناد تجاری را محکم تنظیم نکردیم و ضامن و وثیقه از طلبکار

نگرفتیم و او مال را نداد خود ما مقصّر هستیم. اگر روی حوض آب نرده نگذاشتیم و کودک در آن افتاد و غرق شد، مقصّر خود ما هستیم. اگر مراعات بهداشت، قوانین رانندگی و آداب اجتماعی را نکردیم و گرفتار امراض و تصادفات و تحقیرها شدیم، مقصّر خود ما هستیم.

و اما دسته دوم، دلایل متعددی دارد:

الف: برخی ناگواری ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها وکامیابی از پاداش های الهی را بدنبال دارد.

ب: مصیبت هایی که از طرف اوست، تصرّف مالك حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده ای بوده که قبلًا هیچ نبوده؛ «لم یک شیئاً»(۱) و حتّی بعد از مراحلی هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکورا»(۲) خواهد پذیرفت که باید در اختیار او باشد. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه ی حیوانیّت به انسانیّت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همان گونه که ما دانه ی گندم را زیر فشار، آرد می کنیم و بعد در آتش تنور، تبدیل به نان می کنیم تا مراحل وجودی آن را بالا بریم.

ج: گاهی سختی ها لطفی است که به شکل بلا جلوه می کند. «لعلّهم یضّرّعون»(۳)

همان گونه که گداختن آهن در کوره آتش، سبب نرم شدن و شکل پذیری آن است.حوادث و شداید نیز انسان را نرم و به حالت تضرّع و نیازخواهی وامی دارد.

د: برخی حوادث تلخ نیز کفاره گناهان انسان است.

(۲۰)

سؤال: مردم در برابر مشکلات و مصائب چند دسته اند؟

پاسخ: سه دسته اند:

الف: گروهی جیغ و داد می کنند. «اذا مسّه الشّر جزوعاً»(۴)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وبشّر الصابرین»(۵)

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللّهم لك الحَمد حَمد الشّاکرین لَك

علی مُصابهم»(۶)

۱- . مریم،۶۷.

۲- . انسان، ۱.

۳- . اعراف،۹۴.

۴- . معارج،۲۰.

۵- . بقره، ۱۵۵.

۶- . زیارت عاشورا.

این برخوردها، نشانه ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تابی می کند و نوجوان تحمّل می کند، ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

(۲۱)

بقره «۱۵۸» إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَآئِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

همانا صفا ومروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه ی خدا ویا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات) هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

سؤال: مشرکان و مسلمانان هر دو بین صفا و مروه سعی می کردند، پس چه فرقی بین عمل آن دو گروه است؟

پاسخ: نیّت، به کارها ارزش می دهد. مشرکان برای لمس بت ها، سعی می کردند، ولی قرآن می فرماید: برای رضای خدا سعی کنید. «فلاجناح علیه ان یطّوف بهما»

بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه متفاوت است. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می دود تا از گناه فرار کند، ولی زلیخا می دود تا گناه کند. «فاستبقا»

(۲۲)

بقره «۱۷۲» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُلُواْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُواْ لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم

بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می کنید.

سؤال: در آیه ۱۶۸ سوره بقره فرمود: ای مردم، ازآنچه در زمین است بخورید ودر این آیه می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید، این اختلاف تعبیر برای چیست؟

پاسخ: شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن این‌که هدف اصلی، رزق رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره می برند. همان گونه که هدف اصلی باغبان از آبیاری، رشد گلها ودرختانِ میوه است، گرچه علف های هرز و تیغها نیز به نوایی می رسند.

(۲۳)

بقره «۱۷۳» إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُّرَ غَيْرَ بَاغٍ وَ لا عَادٍ فَلا

إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

سؤال: آیا تحریم های الهی، تنها به جهت مسائل طبّی وبهداشتی است؟

پاسخ: خیر، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری وتربیتی است. شاید تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده، به خاطر شرک زدایی باشد. چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می کنیم، به خاطر

عدم رعایت بهداشت توسط او، ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض است.

(۲۴)

بقره «۱۷۹»

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُوْلِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید.

سؤال: آیا قصاص یک برخورد و انتقام شخصی است؟

پاسخ: هدف قصاص، منحصر درانتقام از قاتل یا جانی نیست، بلکه تأمین کننده امنیّت اجتماعی است. در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیّت از بین می رود و آن جامعه حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی

و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب ها و آفات است.

(۲۵)

بقره «۱۸۶» وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَ لْيُؤمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند، (بگو:) همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

سؤال: با این‌که کاهای خداوند قانونمند و بر اساس سنت های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: دعا و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنّت های قطعی الهی. همان گونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه اش غیر از انسان در وطن است، انسان اهل دعا با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنّت خداوند لطف به اوّلی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیّت

انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند. توسل و زیارت اولیای خدا نیز، شرایط انسان را عوض می کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبّتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود.

(۲۶)

بقره «۱۸۷» أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُواْ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُواْ و اشْرَبُواْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ الصِّيَامَ إِلَى الَّيْلِ وَ لاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلاَ تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

در شب های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (وآمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می دادید) پس توبه شما را پذیرفت واز شما درگذشت. اکنون (می توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرّر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این

حدود واحکام الهی است پس (به قصد تجاوز وگناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

سؤال: چرا همسر به لباس، تشبیه شده است؟

پاسخ: در تشبیه همسر به لباس لطایفی نهفته است، از جمله:

۱. لباس باید در اندازه، طرح، رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر، فرهنگ و شخصیّت انسان باشد.

۲. لباس، مایه ی زینت و آرامش است، همسر وفرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده اند.

۳. لباس، عیوب انسان را می پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند.

۴. لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

۵. نداشتن لباس، مایه ی رسوایی است؛ نداشتن همسر نیز بستر انحراف است.

۶. در هوای سرد، لباس ضخیم ودر هوای گرم، لباس نازک استفاده می شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با شرایط روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

۷. انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

(۲۷)

بقره «۱۹۳» وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهُواْ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی وسلب آزادی از مردم) باقی نماند ودین، تنها از آنِ خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.

سؤال: اگر عدوان و تعدّی خوب نیست، چرا خداوند در این آیه می فرماید: تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست؟

پاسخ: تعبیر به عدوان، به خاطر رفتار آنهاست، وگرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل این‌که می گوییم: جواب بدی، بدی است. با این‌که جواب بدی با بدی، عدالت است، لیکن به خاطر عمل او، نامش را بدی می گذاریم.

(۲۸)

بقره «۲۱۳» كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

مردم (در آغاز) امّتی یگانه و یکدست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد) پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حقّ نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (امّا افراد بی ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف

باقی ماندند.) وخداوند هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

سؤال: آیا هر اختلافی مذموم است و قرآن از چه اختلافی انتقاد می‌کند؟

پاسخ: انتقاد قرآن، از اختلاف لجوجانه ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد وگرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود، اشکالی ندارد. همچون اختلاف دو کفّه ی ترازو که در حرکت های متضادّ خود، دنبال رسیدن به عدالت هستند. «فهدی اللّه... لما اختلفوا فیه»

(۲۹)

بقره «۲۲۳» نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُواْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّكُمْ مُّلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

زنان شما کشتزار شمایند، هرجا و هرگاه که بخواهید، به کشتزار خود درآیید (وبا آنان آمیزش کنید) و (در انجام کار نیک) برای خود، پیش بگیرید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت ده.

سؤال: چرا خداوند، زنان را به کشتزار تشبیع کرده است؟

پاسخ: در این آیه، زنان به مزرعه و کشتزاری تشبیه شده اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس ازنُه ماه، گل فرزند را به بوستان بشری تقدیم می کنند. همچنان که انسان، بدون کشت و مزرعه از بین می رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می گردد.

(۳۰)

بقره «۲۳۸» حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطَى وَ قُومُواْ لِلَّهِ قَانِتِينَ

بر انجام همه ی نمازها و(خصوصاً) نماز وسطی (ظهر)، مواظبت کنید و برای خدا خاضعانه بپاخیزید.

سؤال: حفظ نماز به چیست؟

پاسخ: حفظ هر چیزی باید مناسب با خودش باشد؛ حفظ مال از دست برد دزد است، حفظ بدن از میکرب است، حفظ روح از آفات اخلاقی نظیر حرص، حسد و تکبّر است و حفظ فرزند از دوست بد می باشد. امّا حفظ نماز، آشنایی با اسرار آن، انجام به موقع آن، صحیح بجا آوردن، فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است.

(۳۱)

بقره «۲۵۵» اللَّهُ لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحی الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطُونَ بِشَی ءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِيمُ

اللّه، که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

سؤال: نسبت موجودات زنده به حیّ بودن و قیّوم بودن خداوند چگونه است؟

پاسخ: هر موجود زنده ای برای ادامه ی حیات، نیازمند منبع فیض است. همچون لامپی که برای ادامه ی روشنی، نیاز به اتّصال برق دارد. تمام موجودات برای زنده شدن باید از «حیّ» تغذیه شوند و برای ادامه ی زندگی باید از «قیّوم» مایه بگیرند.

(۳۲)

سؤال: شفاعت به چه معناست؟

پاسخ: شفاعت آن است که یک موجود قوی به موجود ضعیف یاری برساند. مثلاً در نظام آفرینش، نور، آب، هوا و زمین، دانه ی گیاه را یاری می کنند تا به مرحله درخت برسد. در نظام کیفر و پاداش نیز اولیای خدا افراد ضعیف الایمان گنهکار را یاری می رسانند تا نجات یابند. ولی هرگز این امدادها

نشانه ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست، زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می دهد.

(۳۳)

سؤال: آیا هرگونه خواندن غیر خدا شرک است؟

پاسـخ: خیر، عبـادت غیر خداونـد شـرک است، ولی خوانـدن غیر خـدا، همـه جـا شـرک نیسـت. جملات: «یـدعوک»(۱)، «یدعوکم»(۲)،

«یدعون»(۳)،

«ندع»(۴)

و «دعاء

الرسول»(۵) که در قرآن آمده است، دعوت و خواندنی است که با شـرک ربطی ندارد. البته هر دعوتی ارزشـمند نیست، بیمار اگر پزشک را صدا زند، حقّ است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است.

(۳۴)

بقره «۲۷۰» وَ مَآ أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَهٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصَارٍ

وهر مالی را که انفاق کرده ایـد، یا نـذری را که نـذر کرده اید، پس قطعاً خداوند آن را می داند وبرای سـتمگران هیچ یاوری نیست.

سؤال: آیا لازم است که مال زیاد انفاق شود و انفاق مال اندک مطلوب نیست؟

پاسخ: خیر، مال کم را نیز انفاق کنید. «من نفقه» گاهی یک برگ زرد پائیزی، کشتی چندین مورچه می شود.

این پاسخ درمورد آیه ۹۲سوره آل‌عمران نیز آمده است.

علاوه بر آنکه گاهی کمک انـدک مورد نیاز است و بیش از آن لزومی نـدارد. چنانکه برای تلفن عمومی پول خرد نیاز اسـت واسکناس قیمتی نقشی ندارد.

۱- . قصص، ۲۵.

۲- . آل عمران، ۱۵۳.

۳- . آل عمران، ۱۰۴.

۴- . آل عمران، ۶۱.

۵- . نور، ۶۳.

اگر خراشی به پوست دست وارد شود یک قطعه پارچه نازک کارساز است و لحاف و پتو نقشی ندارد. سوزن بسیار نازک آمپول، موادّی را به بدن بیمار منتقل و او را نجات می دهد، در حالی که تیرآهن ساختمانی این نقش را ندارد.

در حدیث می‌خوانیم: هیچ کار خوبی را کوچک نشمرید، شاید همان شما را نجات داد و هیچ گناهی را سبک نشمارید، شاید سبب سقوط شما شد. چنانکه فرو رفتن میخ یا سوزن به توپ، کلّ بازی فوتبال را به هم می زند و پوست خیاری می‌تواند پهلوان وزنه برداری را چنان سرنگون کند که نخاع او قطع و خانه نشین شود.

(۳۵)

بِسْمِ اللَّه الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

سؤال: آیا رحمت خدا با رحم کردن دیگران مساوی است؟

پاسخ: خداوند رحمتی گسترده و عمومی برای این جهان و آن جهان دارد. ولی دیگران یا رحم ندارند و یا رحمشان محدود به افراد خاص و یا زمان و مکان خاصّی است و گاهی هدفشان از رحم کردن بازگشت آن است، نظیر علفی که به حیوان یا دانه ای که به مرغ می دهند تا از او بهره مند شوند. رحمت گسترده و ابدی برای همه بدون قصد بازگشت مخصوص خداوند است.

(۳۶)

آل عمران «۷» هُوَ الَّذِی أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَآءَ الْفِتْنَهِ وَابْتِغَآءَ تَأْوِیلِهِ وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمات روشن می شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می شود) امّا کسانی که در دلهایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند. آنان که می گویند: ما به آن ایمان آورده ایم همه آیات از طرف پروردگار ماست (خواه

محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

سؤال: چرا در قرآن، آیات متشابه بکار رفته است؟

پاسخ: اولاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می شود. زیرا اگر همه ی درس آسان باشد، شاگرد احساس نیاز به استاد نمی کند.

ثانیاً: متشابهات وسیله آزمایش مردم است. گروهی کژاندیش، از لابلای آنها به سراغ اهداف شوم خود می روند و گروهی اندیشمند، به فرموده امام رضاعلیه السلام با مراجعه به محکمات، معنای صحیح آیات را کشف می نمایند.

(۳۷)

آل عمران «۱۴» زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَآءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَهِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ

عشق وعلاقه به زنان وفرزندان پسر واموال زیاد از طلا ونقره واسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

سؤال: آیا کلمه «بنین» شامل دختران هم می شود؟

پاسخ: بلی، شامل دختران نیز می شود، نظیر این که می گوییم: عابران محترم از پیاده رو حرکت کنند که شامل زنان عابر نیز می شود.

(۳۸)

آل عمران «۱۸» شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائكَهُ وَ أُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ لآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی داده اند) جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست.

سؤال: چرا خداوند قابل تعدد نیست؟

پاسخ: هر کجا تعدّد هست، محدودیّت نیز هست. خانه ی بی حدّ نمی تواند بیش از یکی باشد. اگر گفتیم: فلان چراغ، نور بی نهایت دارد، جایی برای چراغ دوم باقی نمی ماند. خدا بی نهایت است، زیرا اگر نهایت داشته باشد به نیستی برمی خورد و هیچ بی نهایتی قابل تعدّد نیست، لذا خداوند قابل تعدّد نیست و او یکتاست.

(۳۹)

آل عمران «۲۶» قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَآءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ

بگو: خداوندا! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری و هر که را بخواهی عزّت می بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

سؤال: این‌که خداوند هر که را بخواهد عزیز می کند و هر که را بخواهد ذلیل می کند، به چه معناست؟

پاسخ: خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد.

بنابراین در مواردی که قرآن می فرماید: هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزّت و هدایت را پیدا کنند، خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می دهد، امّا کسانی‌که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی کند.

اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است، فوراً در را به روی او قفل می کنید تا پلیس را خبر کنید. در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته اید، ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است. خداوند نیز دلهایی را مهر می زند، گروهی را گمراه یا ذلیل می کند، ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.

(۴۰)

آل عمران «۵۰» وَ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ

(عیسی فرمود:) من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش روی من است و (آمده ام) تا برخی از چیزهایی که بر شما (به عنوان تنبیه) حرام شده بود برایتان حلال کنم و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه ای آورم. پس، از خداوند پروا و از من اطاعت کنید.

سؤال: آیا همه انبیا دارای هدفی واحد هستند؟

پاسخ: آری، همه ی انبیا دارای هدفی واحد هستند. دین، یک جریان است نه یک جرقه. «و مصدّقاً لما بین یدی من التوراه»

(۴۱)

آل عمران «۸۱» وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَآ آتَيْتُكُمْ مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِى قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَ أَنَاْ مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ

و (به یاد آور) هنگامی که خداوند از پیامبرانِ (پیشین) پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کرد، باید به او ایمان آورید واو را یاری کنید. (سپس خداوند) فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا (بر دوش) می گیرید؟ (انبیا در جواب) گفتند: (بلی) اقرار داریم، (خداوند) فرمود: خود شاهد باشید ومن هم با شما از جمله گواهانم.

سؤال: سبب تفاوت مکتب انبیا چیست؟

پاسخ: تفاوت مکتب انبیا، مانند تفاوت برنامه ی دو استاد یا دو استاندار است که در اصول مسائل علمی و سیاسی، دارای جهت واحدی هستند، ولی در مسائل جزئی، به جهت تفاوت های دانش آموزان یا شرایط منطقه ای، برنامه های گوناگون ارائه می دهند.

(۴۲)

سؤال: آیا اگر انبیای قبل، زمان پیامبر صلی الله علیه وآله را درک می کردند، دعوت ایشان را می پذیرفتند؟

پاسخ: آری مهم، داشتن روح تسلیم و پذیرفتن حقّ است، چه بسا در عمل، شرایط لازم به وجود نیاید. انبیای قبل، زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را درک نکردند، ولی این روحیه را داشتند که «لتؤمننّ به ولتنصرنّه». مثلا شهید شدن یک مساله است و آمادگی برای شهادت مساله ای دیگر. چنانکه خداوند نمی خواست خون اسماعیل ریخته شود، ولی می خواست ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. ممکن است ما زمان

ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک نکنیم، ولی انتظار ظهور، و عشق و انس و آمادگی برای حضورش، مساله ای است که در دهها آیه و روایت سفارش شده است.

(۴۳)

آل عمران «۸۴» قُلْ آمَنّا بِاللَّهِ وَ مَآ أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَآ أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَآ أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اَسباط (پیامبران از نسل یعقوب) نازل گردیده وآنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر، از طرف پروردگارشان داده شده (به همه ی آنها) ایمان آورده ایم و میان هیچ یک از آنها فرقی نمی گذاریم و ما تنها تسلیم (فرمان) او هستیم.

سؤال: آیا تفاوت شکل کار پیامبران دلیل بر تفاوت اصل کار ایشان نیست؟

پاسخ: خیر شکل کار اصل نیست، بلکه اصل، آن هدف غایی و نهایی است. در هر زمانی ممکن است شکل کار و دعوت انبیا فرق کند، مثلاً حضرت موسی به سراغ فرعون برود و یا حضرت سلیمان، فرمانروایی مانند بلقیس را دعوت کند، ولی هدف نهایی یکی است. درست مانند حرکت های گوناگون امامان معصوم علیهم السلام که اصول و اهداف همه آنان ثابت است، ولی شیوه های ایشان متفاوت است، مثلاً حرکات افراد یک تیم که در زمین ورزش مشغول مسابقه هستند، متفاوت است ولی هدف همه آنان برنده شدن گروهشان است.

(۴۴)

سؤال: نقش انبیا نسبت به مردم چگونه نقشی است؟

پاسخ: انبیا همچون معلّمان یک مدرسه اند که به طور زنجیره ای مأمور ارشاد مردم هستند. «ابراهیم و اسماعیل و...»

(۴۵)

آل عمران «۱۰۴» وَ لْتَكُنْ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

سؤال: آیا امر به معروف و نهی از منکر وظیفه گروه خاصی مانند ماموران دولتی است یا همه وظیفه دارند؟

پاسخ: امر به معروف ونهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

۱. به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.

۲. وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می گیرد. چنانکه اگر راننده ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کنند و هم پلیس راهنمایی برای برخورد قاطع با متخلّف وارد صحنه می شود.

(۴۶)

آلعمران «۱۱۲»

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَ بَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَ لِكَ بِمَا عَصَواْ وَّ كَانُواْ يَعْتَدُونَ

(دشـمنان شـما به قـدری ترسو و زبون هسـتند که) هر کجـا یافت شونـد، مُهر ذلّت بر آنها خورده است، مگر آنکه به ریسـمان (امان) الهی چنگ زننـد (و از انحراف و فسق دست برداشـته، ایمان آورنـد) و با مردم پیونـدی برقرار کننـد. آنها گرفتار خشـم خـدا گشـتند و مُهر بیچارگی بر آنها زده شد. این به خاطر آن بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. این بدان سبب بود که عصیان ورزیده و تجاوز می کردند.

سؤال: آیا یهود با آن همه دارایی باز هم ذلیل است؟

پاسـخ: یهـود همیشه ذلیـل است. گرچه سـرنخ تبلیغـات و اقتصـاد و سـیاست را به دست می گیرد، امّـا از نظر کرامت و عزّت و محبوبیّت و امنیّت، بدترین جایگاه را

دارد. (مثـل افراد دزد وچاقوکشـی که ایجاد دلهره کرده ودرآمـدهای کلانی به دست می آورنـد، ولی هرگز از جایگاه والایی برخوردار نیستند.) «ضربت علیهم الذلّه»

(۴۷)

آل‌عمران «۱۱۴»

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُوْلَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

آنان به خـدا و روز قیامت ایمان دارنـد و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شـتاب می ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

سؤال: چرا امر به معروف قبل از نهی از منکر آمده است؟

پاسخ: شیوه ی قرآن آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می آورد. شاید سبب این است که؛ اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می شود. مثل این‌که ازدواج آسان، جلو فحشا را می گیرد. نماز، انسان را از فحشا ومنکر باز می دارد. اشتغالِ صحیح می تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیّت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتذال باز می دارد.

(۴۸)

آل‌عمران «۱۶۳»

هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

آنان نزد خداوند (دارای) درجاتی هستند و خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست.

سؤال: چگونه خود مؤمنان درجات میشوند؟

پاسخ: در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجاتی است: «لهم درجات عند ربّهم»(۱)

«لهم الدّرجات العُلی»(۲)

امّا در این آیه می فرماید: خود مؤمنان درجات می شوند. همان گونه که انسان های پاک همچون علی بن ابیطالب علیهما السلام ابتدا طبق میزان حرکت می کنند، سپس خود آنان میزان می شوند، ابتدا دور محور می گردند، سپس خود آنان محور حقّ می شوند.

(۴۹)

نساء «۲۴» وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَآءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُمْ مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ

بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است) مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفّار) مالک شده اید. (این احکام) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقّت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدّت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

۱- . انفال، ۴.

۲- . طه، ۷۵.

سؤال: آیا مردان هوس باز از قانون ازدواج موقّت سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی سازند؟ ازدواج موقّت یک ضرورت جامعه است برای برخی افراد که امکان ازدواج دائم ندارند. اما برخی مردان متأهل از آن سوء استفاده می کنند.

(۵۰)

نساء «۳۲»

وَ لا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَ لِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ اسْئَلُواْ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىءٍ عَلِيماً

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه به دست آورده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده انـد بهره ای می باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید که خداوند به هر چیزی داناست.

سؤال: این‌که خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده،آیا با عدالت سازگار است؟

پاسخ: عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی عدل است و گاهی ظلم. مثلاً اگر پزشک به همه مریض ها یک نوع دارو بدهـد، یا معلّم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، امّا عدالت نیست. عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بـدهیم، گرچه موجب تفـاوت شود، زیرا تفـاوت گذاشـتن بر اسـاس لیاقت ها و کمالات حقّ است، امّا تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بـدون دلیـل و براسـاس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفـاوت آن است که بر اسـاس معیارهـا یکی را بر دیگری ترجیـح دهیم. بنـابراین بایـد آرزوی عـدالت داشت، ولی تمنّای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست.

ص:۴۱

اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، امّا تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند،

همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین، در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیّت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدا را عادل و حکیم می دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیّت بیشتر می شود و با آمدن هر نعمتی، غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج البلاغه می خوانیم.

البتّه در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوّت و کثرت و استقلال رسید و اجازه ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که به دست ما نیست، باید تفاوت ها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی کند. انسان در لابلای فراز و نشیب ها خود را نشان می دهد، حرکت می کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می خورد.

(۵۱)

نساء «۴۱» فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَآءِ شَهِيداً

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امّتی گواهی (از خودشان) بیآوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم؟!

سؤال: خداوند که نیازی به آوردن شاهد در دادگاه قیامت ندارد، پس چرا گواهانی بر اعمال قرار داده است؟

پاسخ: گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش

ص:۴۲

مؤثّرتر است. کسی که در تلویزیون برای ملیونها نفر صحبت می کند، چون همه او را می بینند، وقتی عطسه ای می کند، خجالت می کشد و از بینندگان پوزش خواسته سعی می کند تکرار نشود.

(۵۲)

نساء «۷۹» مَّآ أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَآ أَصَابَکَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِکَ وَ أَرْسَلْنَاکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

سؤال: چگونه است که آنچه از نیکی به انسان رسد از خداست و آنچه از بدی برسد از خود انسان است؟

پاسخ: به تعبیر یکی از علما، زمین که به دور خورشید می گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و طرف دیگر که تاریک است، چون پشت به خورشید کرده، وگرنه خورشید، همواره نور می دهد. بنابراین می توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

(۵۳)

سؤال: آیه ۷۸ سوره نساء، همه خوبی ها و بدی ها را از خدا دانست، چگونه است که این آیه می فرماید: تنها خوبی ها از اوست و بدی ها از انسان است؟

پاسخ: بدی ها از آن جهت که از انسان صادر می شود، به انسان نسبت داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف

هم به خود کارمند نسبت داده می شود و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است، به دولت نسبت داده می شود.

(۵۴)

نساء«۱۷۳» فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُواْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزِیدُهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِینَ اسْتَنْکَفُواْ وَ اسْتَکْبَرُواْ فَیُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِیماً وَ لا یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیّاً وَ لا نَصِیراً

پس آنان که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده اند، خداوند پاداش آنان را کامل می دهد واز فضل خویش به ایشان افزون تر می بخشد و امّا آنان که سرپیچی کردند و تکبّر ورزیدند، خداوند آنان را به عذابی دردناک کیفرشان می دهد و در برابر (قهر) خدا برای خود دوست و یاوری نخواهند یافت.

سؤال: چرا همراه عمل، ایمان لازم است؟

پاسخ: ایمان، مقدّم بر عمل است و اعمال بدون ایمان، مانند اسکناس بی پشتوانه است. «آمنوا و عملوا الصالحات فیوفّیهم اجورهم»

(۵۵)

انعام «۲»

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُّسَمّی عِندَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن أجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و أجلی معیّن (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغبیر در دنیاست) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می کنید؟

سؤال: خداوند چند نوع زمان بندی برای عمر انسان قرار داده است؟

پاسخ: دو نوع زمان بندی:

یکی حتمی که اگر همه ی مراقبت ها هم به عمل آید، عمر مانند نفت چراغ تمام می شود.

دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

(۵۶)

انعام «۲۵» وَ مِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِنْ يَرَوْاْ كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُواْ بِهَا حَتَّى إِذَا جَآءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هَذَآ إِلَّآ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

بعضـی از آنها کسانی هستند که (به ظاهر) به سخن تو گوش می دهند، ولی ما بر دلهایشان پرده هایی قرار داده ایم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان (نسبت به شنیدن حقّ) سنگینی قرار دادیم و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه ای را ببینند، باز هم به آن ایمان نمی آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند با تو جدال می کنند و کسانی که کافر شدند می گویند: این نیست جز افسانه های پیشینیان.

سؤال: چرا مشرکان ایمان نمی‌آورند؟

پاسخ: چون افراد لجوجی هستند و لجاجت، و مثل آینه ی موج دار، بهترین صورت ها را هم زشت نشان می دهد. «ان یروا کلّ آیه لایؤمنوا»

(۵۷)

انعام «۳۲» وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَآ إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلا تَعْقِلُونَ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البتّه خانه ی آخرت، برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی اندیشید؟

سؤال: در چه صورتی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست؟

پاسخ: اگر دنیا مزرعه ی آخرت قرار نگیرد، بازیچه می شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم اسباب بازی هایی چون مال و مقام و مانند آن شده اند. مثل صحنه ی نمایش که یکی لباس شاه می پوشد، دیگری نقش نوکر را بازی

می کند و سومی

وزیر می شود، ولی ساعتی بعد که لباسها و نقش ها کنار می رود، می فهمند که همه ی عناوین، خیالی بیش نبود.

(۵۸)

سؤال: شباهت دنیا به لهو و لعب از چه جهاتی است؟

پاسخ: الف: دنیا مثل بازی، مدّتش کوتاه است.

ب: دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته ای از تلخی و شیرینی است.

ج: غافلان بی هدف، بازی را شغل خود قرار می دهند.

د: دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می دارد.

(۵۹)

انعام «۴۸» وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم، پس کسانی‌که ایمان آورند و (کار خود را) اصلاح کنند، پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

سؤال: با این‌که در آیات متعددی نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، «لا خوف علیهم» پس چرا از ویژگی های اولیای الهی، بیم از خدا مطرح شده است، «انّا نخاف من ربّنا...»؟

پاسخ: اوّلاً گاهی بیمار، از عمل جراحی و مداوا می ترسد، ولی پزشک به او اطمینان می دهد که جای نگرانی و ترس نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره ی خود بیمار ندارد.

ثانیاً: معنای «لاخوف علیهم» آن است که ترس بر آنان حاکم نمی شود. (حرف «عَلی» به معنای استعلا و غلبه است) نه این‌که اصلاً ترسی ندارند و «لا یحزنون» یعنی اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است) نه این‌که برای لحظه ای هم نگران نیستند.

ص:۴۶

(۶۰)

انعام «۶۲»

ثُمَّ رُدُّواْ إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حقّشان بازگردانده می شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آنِ خداوند است و او سریع ترین حسابرسان است.

سؤال: با این همه آیات و روایات بر حسابرسی سریع الهی، پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟

پاسخ: شاید بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت باشد، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه ی سریع.

بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله ی کامپیوتر، در کمتر از یک دقیقه بزرگ ترین محاسبات را انجام می‌دهد.

(۶۱)

انعام «۶۹» وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَىٍ ءٍ وَ لَكِن ذِكْرَى

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

کسانی که پروا پیشه کردند، به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند تا شاید پرهیزکار شوند.

سؤال: تقوا در انسان به منزله چیست؟

پاسخ: تقوا، وسیله ی حفاظت و بیمه ی انسان در مقابل گناه است. مثل لباس ضد حریق، برای مأموران آتش نشانی. «و ما علی الّذین یتّقون»

(۶۲)

انعام«۱۱۸» فَكُلُواْ مِمّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بَآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ

پس اگر به آیات الهی ایمان دارید (تنها از) آنچه نام خداوند (هنگام ذبح) بر آن برده شد بخورید.

سؤال: نام بردن خداوند هنگام ذبح و کشتن حیوان، به منزله چیست؟

پاسخ: بردن نام خدا هنگام ذبح حیوان، نوعی به صحنه آوردن ایمان است.

نام خداوند، مُهر جواز مصرف و پروانه ی استفاده از گوشت حیوانات قابل مصرف است. «فکلوا ممّا ذکر اسم اللّه علیه...»

(۶۳)

انعام «۱۴۸» سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَآءَ اللَّهُ مَآ أَشْرَكْنَا وَ لا آبَآؤُنَا وَ لا حَرَّمْنَا مِن شَیءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُواْ بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

به زودی کسانی که شرک ورزیده اند، خواهند گفت: اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم و هیچ چیزی را (از سوی خود) حرام نمی کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند (نیز پیامبران قبلی را) این‌گونه تکذیب کردند تا آنکه طعم قهر و عذاب مارا چشیدند. بگو: آیا برای شما دانشی هست؟ آن را برای ما آشکار کنید! شما جز از گمان و خیال پیروی نمی کنید و شما جز حدس زن و دروغگویانی بیش نیستید.

سؤال: اگر خدا از شرک مشرکان راضی نیست، چرا آنان را از آن باز نمی دارد؟

پاسخ: انجام هر کار از هر کسی، از مَدار قدرت خداوند بیرون نیست، لیکن اراده و مشیّت خداوند آن است که انسان راه خود را آزادانه انتخاب کند. دولت که آب و

برق و گاز را به منزل ما می آورد، این امکانات، دلیل راضی بودن دولت به سوء استفاده ما نیست. خداوند به انسان عقل و وحی عطا کرده و راه حقّ و باطل را به او نشان داده و او را در انتخاب آزاد گذاشته، ولی اراده و اختیار، نشانه ی راضی بودن به خلاف ما نیست.

(۶۴)

اعراف«۸» وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و در آن روز (قیامت،) سنجش (اعمال بر پایه ی) حقّ است. پس هر کس کارهای سنجش شده اش سنگین باشد، پس آنان همان رستگارانند.

سؤال: میزان در روز قیامت چیست؟

پاسخ: میزانِ روز قیامت حقّ و حقیقت است. هر چیزی وسیله ی سنجش خاصّی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه را با کیلو و پارچه را با متر می سنجند، وسیله ی سنجش انسان های عادّی نیز، انسان های کامل می باشند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: میزان بندگان، انبیا و اوصیا هستند.

(۶۵)

اعراف «۹» وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

و هر کس، اعمال وزن شده اش سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند، زیرا (با انکار خود،) به آیات ما ستم می کردند.

سؤال: خسارت نفس به چه معناست؟

پاسخ: خسارت نفس یعنی ظلم به خویشتن؛ دنیا همانند بازاری است که ایمان، «سود» آن و انکار و کفر، «خسارت» آن است.آری، نادیده گرفتن استدلال و دعوت انبیا، در حقیقت محو کردن فطرت و جوهره ی انسانیّت و ظلم به خویشتن است. «خسروا أنفسهم»

اعراف «۱۲» قَالَ مَا مَنَعَکَ أَلاّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قَالَ أَنَاْ خَیْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِی مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِینٍ

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تو را از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

سؤال: شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، چه قیاسی را ادّعا کرد؟

پاسخ: شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، با مغلطه و قیاسی نابجا ادّعا کرد: من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک و آتش از خاک برتر است. امّا در حقیقت او با این ادّعای غلط، به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم وتوجّه به جایگاه آدمی نزد خداوند، «انّی جاعل فی الارض خلیفه»(۱)

و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، «نفختُ فیه من روحی»(۲) در مقابل فرمان خداوند گردنکشی کرد. چنانکه بسیاری از ما نیز در برخی موارد، احکام و دستورات دینی را بدون توجّه به حکمت و فلسفه ی آن، با عقل خود می سنجیم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی یابیم، آن را نمی پذیریم و بدان بی اعتنا می شویم یا در برخی موارد از مقایسه ی موضوعاتِ متشابه با یکدیگر، حکم یکسانی برای همه ی آنها صادر می کنیم.

لذا قیاس در استنباط احکام جایز نیست و امام صادق علیه السلام همواره از قیاس های ابوحنیفه به شدّت انتقاد می کرد.

۱- . بقره، ۳۰.

۲- . حجر، ۲۹.

(۶۷)

اعراف «۲۰» فَوَسْوَسَ لَهُمَـا الشَّيْطَـانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُرِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَـٰذِهِ الشَّجَرَهِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَو تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

پس شیطان، آن دو (آدم و همسرش) را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت)شان از آن دو مخفی بود، برایشان آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از (خوردن) این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید (و حیات ابدی بیابید).

سؤال: چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد؟

پاسخ: نهی در اینجا عنوان ارشادی دارد، نه تحریم، مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می افتد و آثار و عوارض مربوط به خود را دارد، نه آنکه حرام باشد.

(۶۸)

اعراف «۲۶» يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِي سَوْاتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَ لِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فروفرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و(لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکّر شوند).

سؤال: چرا تقوا به لباس تشبیه شده است؟

پاسخ: آن‌گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا، هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه ی زیبایی معنوی انسان می باشد. «لباس التّقوی»

ص:۵۱

(۶۹)

اعراف «۵۷» وَ هُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَی رَحْمَتِهِ حَتَّی إِذَا أَقَلَّتْ سَحَاباً ثِقَالاً سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّیِّتٍ فَأَنزَلنَا بِهِ الْمَآءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ کَذَلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتَی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ

و اوست که بادها را پیشاپیشِ (باران) رحمتش به بشارت می فرستد، تا آنکه (باد) ابرهای سنگین (پر آب) را به آسانی حمل کند (و آن را) به سوی سرزمین مرده روانه کنیم، پس به این وسیله آب (باران) نازل کردیم و به واسطه ی آن هرگونه میوه ای را (از زمین) رویاندیم و برآوردیم. مردگان را نیز این گونه (از زمین) بیرون خواهیم آورد، باشد که شما (با دیدن حیات زمین پس از مرگ) متذکّر شوید.

سؤال: جواب استبعاد منکران معاد چیست؟

پاسخ: منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می کنند و وقوع قیامت را بعید می‌شمردند. بیان نمونه های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده ی میوه‌ها مانند: گلابی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر جمع شدن ذرّات مردگان است و این نمونه ها برای رفع آن استبعاد کافی است. «کذلک نخرج الموتی»

(۷۰)

سؤال: آیا مرگ به معنای فنا و نیستی است؟

پاسخ: خیر، بلکه تغییر حالت است، همان‌گونه که زمین مرده، به معنای زمین معدوم و نابود نیست. «سقناه لبلد میّت... کذلک نخرج الموتی»

(۷۱)

اعراف «۱۱۶» قَالَ أَلْقُواْ فَلَمَّآ أَلْقَوْاْ سَحَرُواْ أَعْیُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَآءُو بِسِحْرٍ عَظِیمٍ

(موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیافکنید. پس همین که (ابزار جادوی خود را) افکندند، چشم های مردم را افسون کردند و خواستند (با این چشم بندی) ترس و وحشتی در مردم پدید آورند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند.

سؤال: تصرف ساحران چگونه تصرفی است؟

پاسخ: بعضی از انواع سحر، تصرّف ساحران در چشم مردم است، نه در واقعیّت، مثل سراب که آب به نظر می آید. آری، انبیا با بصیرت مردم کار دارند و ساحران با بصر مردم.

(۷۲)

اعراف «۱۲۷» وَ قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُواْ فِى الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَآءَهُمْ وَ نَسْتَحْى نِسَآءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می کنی تا در این زمین فساد نمایند و موسی، تو و خدایانت را رها کند؟! (فرعون) گفت: به زودی پسرانشان را می کشیم و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می داریم و ما بر آنان تسلّط کامل داریم.

سؤال: حذف پسران و حفظ زنان، چه سیاستی است؟

پاسخ: حذف پسران و حفظ زنان، یک سیاست فرعونی است تا جوانمردی و غیرت از مردان رخت بربندد و زنان، ابزار برنامه ها و سیاست های آنان شوند. مثل سیاست استعماری امروز. «سنقتّل ابناءهم و نستحی نساءهم»

ص:۵۳

(۷۳)

اعراف «۱۴۱» وَ إِذْ أَنْجَيْنَـٰكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَـذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَ يَسْـتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ وَ فِي ذَ لِكُم بَلَا ءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

و(به یاد آوریـد) زمانی که شـما را از چنگال فرعونیان نجات دادیم که شـما را سـخت شـکنجه می کردند، پسـران شـما را می کشـتند و زنان شـما را (برای خـدمت گزاری و بردگی) زنـده نگه می داشـتند و در این ناگواری ها، آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود.

سؤال: چرا خداوند متعال گاهی کاری به خود نسبت داده و گاهی می فرماید،ما چنان کردیم (تفاوت در مفرد وجمع)؟

پاسـخ: در آیه ی ۱۴۰ که سـخن از برتری و فضـیلت بنی اسـرائیل بود، آن را فقط به خدا نسـبت داد و فرمود: «هو فضّلکم علی العـالمین» ولی این آیه می فرمایـد: مـا آنهـا را نجـات دادیم، «انجینـا» این تفـاوت در مفرد و جمع، شایـد به خاطر آن است که نجـات خداونـد، به واسـطه ی صبر و مقـاومت خود مردم و رهبری حضـرت موسـی انجام گرفته است و معمولاً در مواردی که الطاف الهی از طریق واسطه ها انجام گیرد، ضمیر جمع بکار برده می شود. مثلاً در مورد باران می فرماید: «أنزلنا»(۱)،

زیرا دریا، گرما، ابر، باد و موارد دیگر دست به دست هم داده و باران را به وجود آورده اند.

(۷۴)

اعراف «۱۴۲» وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

۱- . مؤمنون، ۱۸.

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات وآیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امّت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه وروش مفسدان پیروی مکن!

سؤال: تغییر زمان وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام از سی شب به چهل شب چگونه توجیه می‌شود؟

پاسخ: تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه ی پزشک بر اساس شرایط بیمار، اشکال ندارد، لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

(۷۵)

اعراف «۱۷۰» وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُواْ الصَّلاةَ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

و کسانی‌که به کتاب (آسمانی) تمسّک می جویند و نماز را به پا داشته اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

سؤال: آیا تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی کافی است؟

پاسخ: خیر، بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. همان‌گونه که زیبا نویسی نسخه پزشک و تابلو کردن و نصب آن بالای سر مریض هیچ‌کدام شفا بخش نیست. تنها راه نجات عمل است، ولی چون صوت زیبا و خط زیبا می تواند مقدمه ای برای عمل باشد و به اصطلاح عبور گاه باشد نه توقّفگاه، ارزش دارد. همان گونه که تابلوهایی که در جاده ها هست، راهنمای مسافر است و نباید مسافران پای آن تابلو توقّف کنند، هر چند تابلو بزگ و زیبا باشد.

ص:۵۵

(۷۶)

اعراف «۱۷۱» وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که کوه (طور) را از جای کنده، همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد، (در آن حال، به آنان گفتیم:) آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدّی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

سؤال: آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟

پاسخ: اوّلاً هر اجباری بد نیست، گاهی معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می کنند که خود یک ارزش است. البتّه عقیده ی قلبی را نمی توان با اجبار تحمیل کرد، امّا عمل صحیح را می توان به اجبار در جامعه ترویج داد. ثانیاً گاهی کار در آغاز به اجبار القا می شود، ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می گیرد.

(۷۷)

اعراف «۱۷۹» وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاَ يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَ يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَ يَسْمَعُونَ بِهَآ أُوْلَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

و همانا بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم، (که سرانجامشان به آنجا می کشد، چرا که) آنان دلهایی دارند که با آن حقّ را درک نمی کنند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی شنوند، آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه ترند، آنان همان غافلانند.

سؤال: قرآن، در این آیه، آفرینش بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ می داند و در آیه ای دیگر خلقت جنّ و انس را برای عبادت می شمارد، «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون»(۱)

کدام یک صحیح است؟

پاسخ: هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیّت است، ولی نتیجه ی کار بسیاری از انسان ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است، گویا که برای جهنّم خلق شده اند. حرف «لام» در «لجهنّم»، برای بیان عاقبت است، نه هدف. مانند نجّار که هدف اصلی اش از فراهم نمودن چوب، ساختن در وپنجره های زیباست، ولی کار به سوزاندن چوب های بی فایده می انجامد که آن هدف تبعی است.

(۷۸)

اعراف «۱۸۷»

یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنـدَ رَبِّی لا یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَآ إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ

از تو درباره ی قیامت می پرسند که چه وقت به پا می شود؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او کسی نمی تواند زمان آن را آشکار سازد. (فرا رسیدن قیامت،) در آسمان ها و زمین سنگین است، جز به صورت ناگهانی پیش نمی آید. از تو چنان می پرسند که گویا از (زمان) آن آگاهی کامل داری! بگو: علم آن تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

سؤال: آیا ندانستن خصوصیات و جزئیات قیامت، ضرری به اصل معاد می زند؟

۱- . ذاریات،۵۶ .

پاسخ: خیر، مثل این‌که هیچ کس از زمان و مکان مرگ خود آگاه نیست، ولی این دلیل انکار اصل مرگ نمی شود. «انّما علمها عند ربّی»

(۷۹)

اعراف «۱۸۸» قُل لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لا ضَرّاً إِلاّ مَا شَآءَ اللَّهُ وَ لَوْ کُنتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ مَا مَسَّنِی السُّوءُ إِنْ أَنَاْ إِلاّ نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می کردم وهرگز به من زیانی نمی رسید. من جز هشداردهنده و بشارت دهنده برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.

سؤال: در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات چگونه است؟

پاسخ: الف: آنجا که می فرماید علم غیب نمی دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی دانند و آنجا که می گوید غیب می دانند و با اراده و الهام و وحی خدا می دانند، نظیر آنکه می گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می رسد.

ب: مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است، ولی به فرموده ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می کنند. نظیر انسانی که می گوید من شماره ی تلفن فلانی را

نمی دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می تواند با مراجعه به آن همه ی شماره ها را بداند.

(در ضـمن چهـار جواب دیگر به این سؤال داده شـده که خواننـدگان عزیز می تواننـد جهت مطـالعه آن به پـاورقی این آیه در تفسیر مراجعه نمایند.)

(۸۰)

اعراف «۲۰۱» إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ

همانـا کسـانی که تقوا پیشه کرده انـد، هرگـاه وسوسه هـای شـیطانی به آنان نزدیک شود، متوجّه می شونـد (وخـدا را یاد می کنند)، آنگاه بینا می گردند.

سؤال: وسوسه‌های شیطان نسبت به انسان، چگونه حالتی دارد؟

پاسـخ: شـیطان هـا برای انحراف، پیوسـته در حـال گشت و طوافنـد. «طـائف» وسوسه های نفسانی و شـیطانی، دنبال ایمان های ضعیفنـد تا در آنها نفوذ کننـد. چنانکه میکروب همه جا وجود دارد و دنبال بـدنهای ضـعیف و واکسـینه نشده است که در آن نفوذ کنند.

(۸۱)

انفال «۲» إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مؤمنـان، تنهـا کسـانی هسـتند که هرگـاه نـام خـدا برده شود، دلهایشـان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خـدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می افزاید و تنها برپروردگارشان توکّل می کنند.

سؤال: خداوند در این آیه می فرماید: «اذا ذُکِر اللّه وَجلَت قلوبهم»، یاد خداوند دلهای مؤمنان را مضطرب می کند، ولی در آیه ۲۸ سوره رعـد می فرمایـد: «ألاـ بـذکر اللّه تَطمئنّ القلوب»، بـا یـاد خداونـد دلهـا آرام می گیرد، آیـا این دو آیه بـا هم منافاتی ندارد؟

پاسخ: خیر، زیرا در یک جا ترس از عظمت خداوند است و در جای دیگر اطمینان به خداوند است. چنانکه در آیه ۲۳ سوره زمر می خوانیم: «اللّه نَزّل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً تَقشَعِرّ منه جلود الّذین یَخشون ربّهم ثمّ تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر اللّه»، کسانی که از خداوند خشیت دارند، با خواندن و شنیدن قرآن پوست بدنشان می لرزد و پس از مدّتی آرام شده و دلهایشان نرم می شود.

آری، یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دلش آرام می گیرد.

امام سجادعلیه السلام در دعای ابوحمزه می فرماید: «اذا ذکرت ذنوبی فزعت و اذا رأیت کرمک طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می آورم، ناله می زنم، امّا وقتی به یاد لطف و عفو تو می افتم امیدوار می شوم.

برای تصوّر وجود همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجّه به این مثال ها راهگشا می باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، امّا در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیّت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می کنند و هم از آنها حساب می برند ومی ترسند. (این پاسخ در مورد آیه۳۵ سوره حج نیز بکار رفته است.)

ج: گاهی انسان از آنجا که می داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، امّا این که آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می کند و به لرزه می اندازد.

(۸۲)

انفال «۲۵» وَ اتَّقُواْ فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و بترسید (و حفظ کنید خود را) از فتنه ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی شود، (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند) و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

سؤال: بی تفاوتی نسبت به کارهای دیگران چه نتیجه ای دارد؟

پاسخ: افراد جامعه ی ایمانی علاوه بر کارهای خود، نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهّد داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامنگیر دیگران هم می شود، همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند. «و اتّقوا فتنه لاتصیبنّ الّذین ظلموا منکم خاصّه»

(۸۳)

انفال «۲۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَ يُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوّه ی شناخت حقّ از باطلی) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

سؤال: تقوا در نفس انسان چه اثری دارد؟

پاسخ: کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند، قوّه ی تشخیص حقّ به آنها عطا می شود. چنانکه در آیه دیگری می خوانیم: «اتّقوا اللّه و یعلّمکم اللّه»(۱) از خدا پروا کنید، خداوند شما را آگاه می کند ویادتان می دهد. گویا روح همچون آینه ای است که تقوا غبار را از آن می زداید و نور حقّ در آن منعکس می شود، چنانکه حضرت علی علیه السلام تقوا را دارو و درمان دل ها، نور و بینایی کوردلی ها و شفا و وسیله ی اصلاح قلب، تطهیر جان، امنیّت ترس های درونی و روشنایی تاریکی ها می داند.

۱- . بقره، ۲۸۲.

(۸۴)

انفال «۴۶» وَ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ وَ اصْبِرُواْ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ

و از خداونـد و فرسـتاده اش اطاعت کنیـد و با یکدیگر نزاع نکنید که سـست می شوید ومهابت و قوّتتان از بین می رود و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

سؤال: «ریح» در «وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ» کنایه از چیست؟

پاسـخ: «ریـح» به معنـای بـاد، کنـایه از قـدرت و شوکت است، همچون بـادی که پرچم هـا را به اهتزاز در می آورد و نشانه ی برپـایی، کـامروایی و عظمت است. اگر در سایه ی اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می شویـد. همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت ها، سفرها و ورزشها تعطیل می شود.

(۸۵)

توبه «۱۹» أَجَعَلْتُمْ سِقَایَهَ الْحَآجِّ وَ عِمَارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسـجدالحرام را هماننـد (عملِ) کسـی قرار داده ایـد که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو نزد خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

سؤال: آیا عمل بدون ایمان کفایت می کند؟

پاسخ: عمل بدون ایمان، سرابی پوچ و جسدی بی جان است.

عمل بدون ایمان هم ارزشی ندارد. در قرآن همواره ایمان در کنار عمل صالح آمده است. «آمنوا و عملوا الصالحات»

ص:۶۲

ایمان و عمل صالح مانند نخ و سوزن هستند و به شرطی کارآیی دارند که به هم متصل باشند، با جدایی آنها از هم ،چیزی دوخته نمی‌شود.

(۸۶)

توبه «۳۲» يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفّار، ناراحت باشند.

سؤال: آیا از کفار در راه از بین بردن دین کاری ساخته است؟

پاسخ: تلاش های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن به خورشید است. نمرودها فرعون ها، بنی امیّه و بنی عباس و امثال آنان، نمونه های عملی تلاش کفّارند.

(۸۷)

توبه «۶۰» إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَ الْمَسَاكِينَ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِى الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَهً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان ودرمانده گان وکارگزارانِ زکات وجلب دلها و آزادی بردگان وادای بدهی بدهکاران و(هزینه ی جهاد) در راه خدا وتأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

سؤال: چرا کارگزاران و دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند؟

پاسخ: همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد، دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند.

ص:۶۳

(۸۸)

توبه «۸۰» اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است.) اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا وپیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی کند.

سؤال: چرا استغفار پیامبر صلی الله علیه وآله برای منافقان فایده‌ای ندارد؟

پاسخ: به خاطر این که انسان گاهی در سقوط به حدّی می رسد که هیچ چیز نجاتش نمی دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه ی پزشکان برای او اثری ندارد.

(۸۹)

توبه «۹۱»

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَآءِ وَ لا عَلَى الْمَرْضَى وَ لا عَلَى الَّذِينَ لا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بر ناتوانان وبیماران (که نمی توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند. زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه ای نیست و خداوند بخشنده ی مهربان است.

سؤال: آیا اگر نیکوکار امینی بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه خوب، سبب زیانی شود، باید تاوان بدهد؟

پاسخ: خیر، از آنان که بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه ی خوب، زیانی سر زند، مؤاخذه نمی شود و تاوانی نمی پردازند، به دلیل «مَا عَلَى

الْمحْسِنِینَ مِن سَبِیلٍ». مثل کارمند امینی که هنگام جابجایی پول بانک گرفتار سارقان شود یا باربری هنگام حمل بار، دچار حادثه شود. بنابراین هرگونه اقدام اصلاحی که با انگیزه‌ی نیک و بی‌غرضانه انجام شود و حوادث و زیانهای پیش بینی نشده پیش آید، نباید تاوان پرداخت شود. در فقه نیز قاعده‌ای به نام «احسان و نفی حرج» می‌باشد.

(۹۰)

توبه «۱۰۰» وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَآ أَبَداً ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

ونخستین پیشگامانِ از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

سؤال: در جواب کسانی که ایمان علیعلیه السلام را در نوجوانی (ده سالگی) دانسته و می گویند چه ارزشی دارد چه باید گفت؟

پاسخ: باید گفت نبوّت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و ارزش داشت.

(۹۱)

توبه «۱۰۸» لاـ تَقُمْ فِیهِ أَبَداً لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوَی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أن تَقُومَ فِیهِ فِیهِ رِجَالٌ یُحِبُّونَ أَن یَتَطَهَّرُواْ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ

در آن (مسجد ضرار) هرگز (برای نماز) نایست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می دارد.

ص:۶۵

سؤال: ارزش مکان‌ها به چیست؟

پاسخ: ارزش مکان ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت وآمد می کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزارانِ آن است، نه گنبد و گلدسته ی آن.

(۹۲)

توبه «۱۲۵» وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ وَ مَاتُواْ وَ هُمْ کَافِرُونَ

و امّا آنان که در دلهایشان بیماری است، (آیات قرآن) پلیدی بر پلیدی آنان افزاید و در حال کفر بمیرند.

سؤال: چرا آیات قرآن باعث افزایش رجس و پلیدی بیمار دلان می‌شود؟

پاسخ: قرآن، مایه رحمت است، امّا در دلِ ناپاکِ کافران که وارد می شود، مایه خسارت آنان می گردد. روحِ لجاجت و تکبر در انسان، سبب می شود که با نزول آیات قرآن، بیماردلان، متکبرتر شوند و لجاجت، تعصّب وعناد بیشتری از خود نشان دهند. چنانکه اگر لاشه ی مرده ای در استخر بیافتد، هرچه باران بیشتر بر

آن ببارد، بدبوتر می شود. این بوی بد به خاطر باران نیست، بلکه به خاطر آن مردار است.

(۹۳)

توبه «۱۲۷» وَ إِذَا مَآ اُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَی بَعْضٍ هَلْ یَراکُم مِّنْ أحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُواْ صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّایَفْقَهُونَ

و هرگاه سوره ای نازل شود، بعضی از آنان (منافقان) به بعضی دیگر نگاه کنند (و پرسند:) آیا کسی شما را می بیند؟ پس (مخفیانه از حضور پیامبر) خارج می شوند. خداوند دلهای آنان را (از حق) برگردانده است، زیرا آنان مردم نفهمی هستند.

سؤال: چرا منافقان از تذکرهای آیات قرآن تأثیر نمی‌پذیرند؟

پاسخ: چون خداوند دلهای آنان را به خاطر عملکرد بدشان، از حق برگردانده است و تذکرهای آیات قرآن در ایشان هیچ اثری ندارد. مثل لامپ سوخته ای که هرچه به برق متصّل کنند، روشن نمی شود.

این پاسخ در مورد آیه ۸۰ سوره نمل نیز که «سخن حق در مرده دلان اثر نمی کند» استفاده می‌شود.

(۹۴)

توبه «۱۲۹» فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاّ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ

پس اگر (از سخنان خداوند) روی گردان شدند، بگو: خداوند مرا کافی است، هیچ معبودی جز او نیست، تنها بر او توکّل کرده ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

سؤال: آیا روی‌گردانی مردم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان ضرری می زند؟

پاسخ: خیر در این آیه می فرماید: مبادا کسی خیال کند که سوز، تلاش و رأفت آن حضرت به مردم به خاطر نیازِ به مردم بوده است، زیرا اگر همه ی مردم از او اعراض کنند، خدا با اوست. همان‌گونه که اگر همه ی مردم رو به خورشید کنند یا پشت به آن، هیچ اثری در خورشید ندارد.

(۹۵)

یونس «۳» إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِن شَفِیعٍ إِلَّا مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَ لِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلا تَذَکَّرُونَ

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان ها وزمین را در شش دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و

سامان دهی می کند. هیچ شفاعت کننده ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شماست، پس او را بپرستید. آیا پند نمی گیرید؟

ص:۶۷

سؤال: مراد از عرش چیست؟

پاسخ: «عَرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا از قدرت برکنار شد.

سلطه ی خداوند، هم پیش از آفرینش آسمان ها و زمین بر هستی بوده، «وکان عرشه علی الماء»(۱) هم پس از خلقت آنها و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه الهی بر همه هستی باقی است. «یحمل عرش ربّک یومئذٍ ثمانیه»(۲)

و منظور از «الرّحمن علی العرش استوی»(۳)

تسلّط پروردگار بر عرش است که کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است.

(۹۶)

هود «۷» وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّام وَ کَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَآءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّکُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ اِنْ هَذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِینٌ

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکومت) او بر آب قرار داشت تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کفّار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار.

سؤال: این آیه هدف از خلقت را آزمایش انسان می‌داند، «لِیَبْلُوَکُمْ» آیات دیگر، امور دیگری را بیان کرده‌اند، این اهداف چگونه توجیه می‌شوند؟

پاسخ: هدف ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله ای است، چنانکه شخمِ زمین برای کشت است و کشت برای گندم و گندم برای نان و نان برای انسان.

۱- . هود، ۷.
۲- . حاقّه، ۱۷.
۳- . طه، ۵.

آیات قرآن نیز مراحلی را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

الف: آفرینش برای آزمایش است. «لِیَبلوَکم»

ب: آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. «لِیمیز اللّه الخبیث من الطیّب»(۱)

ج: جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کیفرِ متناسب است. «لِتُجزی کل نفس بما کسبت»(۲)

د: جزا و کیفرِ متناسب، برای عمل به وعده بوده است. «وعداً علینا»(۳)

(۹۷)

هود «۲۱» أُوْلَئِکَ الَّذِینَ خَسِرُو اْ أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُواْ یَفْتَرُونَ

آنها کسانی هستند که (سرمایه ی وجود و عمر) خویش را از دست داده و از آنچه به دروغ می ساختند (نیز) بازمانده اند.

سؤال: در فرهنگ اسلام، بالاترین خسارت کدام است؟

پاسخ: در فرهنگ اسلام، دنیا بازاری است که مردم فروشنده اند و جان، مال و عمل، کالای این بازار است و خریداران متعدّدی از خدا، شیطان، هوای نفس و دیگران، این کالاها را به قیمت ارزان یا گران خریدارند.

گاهی مال و مسکن، یا مقام وقدرت ویا مدرک و عنوانِ انسان از بین می رود، امّا گاهی انسان خودش را می بازد و انسانیّت خود را به هدر می دهد که این بالاترین خسارت است.

(۹۸)

هود «۴۰» حَتَّی إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِیهَا مِن کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ أَهْلَکَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَآ آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیلٌ

۱- . انفال، ۳۷.

۲- . جاثیه، ۲۲.

۳- . انبیاء، ۱۰۴.

(کفر و استهزا ادامه داشت) تـا زمـانی که قهر مـا آمـد و تنور فوران کرد. مـا (به نوح) گفـتیم که از هر زوج (حیوان و موجود زنـده) یـک جفت (نر و مـاده) در آن (کشتی) سوار کن، و (همچنین) خانواده ی خودت را، جز (همسـر و یکی ازفرزنـدان و) کسانی که قبلاً در مورد آنها قول (عذاب) داده شده بود و (نیز سوار کن) افرادی را که ایمان آورده اند، (امّا) جز گروه کمی، کسی همراه او ایمان نیاورده بود.

سؤال: این که خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز یعنی چه؟

پاسخ: یعنی این که

تنورِ را که در اصـل محـل آتش است محل فوران آب قرار می دهـد، چنانکه آتش را بر ابراهیمعلیه السـلام گلسـتان می کنـد. آب که مایه ی حیات است، سبب هلاکت و انقراض یک نسل می شود.

(۹۹)

یوسف «۱۲» أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهبانان (خوبی) برای او خواهیم بود.

سؤال: برادران حضرت یوسف، به چه بهانه‌ای وی را از پدر جدا کرده و نقشه شوم خود را پیاده کردند؟

پاسخ: برادران یوسف، به بهانه‌ی تفریح و بازی یوسف را از خانواده گرفته و او را به چاه انداختند، نه تنها دیروز، بلکه امروز و حتّی آینـده نیز به نـام ورزش و بـازی، جوانـان را از هـدف اصـلی جـدا و در غفلت نگه خواهنـد داشت. بازی ها را جـدّی می گیرند تا جدّی ها بازی تلقّی شود.

اسـتکبار و توطئه گران، نه تنها از ورزش سوء اسـتفاده می کنند، بلکه با هر نام پسندیده و مقبول دیگری نیز، اهداف شوم خود را تعقیب می کنند.

به نام دیپلمات خطرناک ترین جاسوس ها را به کشورها اعزام می کنند. به نام مستشار نظامی، توطئه گری می کنند و به اسرار نظامی دست می یابند. به نام حقوق بشر، از مزدوران خود حمایت می کنند. به نام دارو، برای مزدوران

خود اسلحه می فرستند. به نام کارشناس اقتصادی، کشورهای ناتوان را ضعیف نگه می دارند. به نام سم پاشی، باغها و مزارع را از بین می برند و حتّی به نام اسلام شناس، اسلام را وارونه جلوه می دهند.

(۱۰۰)

یوسف «۳۹» يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

سؤال: انسان‌ها در روابط اجتماعی خود با دیگران به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

پاسخ: انسان‌ها در رابطه با محیطی که د رآن زندگی می‌کنند، سه دسته اند: الف) گروهی قالب پذیرند، مثل آب که از خود شکلی ندارد و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می آید.

ب) گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می کنند.

ج) گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی آورند. یوسف نمونه ای از انسان های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحّد می سازد.

(۱۰۱)

یوسف «۴۴» قَالُواْ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ

(اطرافیان پادشاه مصر در تعبیر خواب او) گفتند: خواب هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب های آشفته دانا نیستیم.

سؤال: خواب و رویا چند قسم است؟

پاسخ: علامه طباطبایی می‌فرماید: خواب ها سه قسم هستند، زیراسه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجرّدی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و

امکان، حقایقی را درک می کنـد. اگر روح کامل باشـد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشـد، حقایق را در قالب های دیگر می یابد. همانطور که در بیداری، شـجاعت را در شـیر و حیله را در روباه و بلنـدی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قـالب نور، ازدواج را در قـالب لبـاس و جهـل و نـادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال هایی بیان می کنیم؛ کسانی که خواب می بینند چند دسته اند:

دسـته اوّل، کسانی که روح کامل و مجردی دارنـد و بعد از خواب رفتنِ حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کننـد. (نظیر تلویزیون های سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) این گونه خواب ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسـته دوم، کسـانی هسـتند که دارای روح متوسـط هسـتند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیّل دریافت می کننـد. (که بایـد مفسّـِری در کنار دسـتگاه گیرنـده، ماجرای فیلم را توضـیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسـته سوم، کسـانی هسـتند که روح آنان به قـدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی نـدارد. (نظیر صـحنه های پراکنـده و پربرفـک تلویزیونی که کسـی چیزی سـر در نمی آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیسـتند، در قرآن به «اضـغاث احلام» تعبیر شده است.

ص:۷۲

(۱۰۲)

یوسف «۷۰» فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِى رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ

پس چون بارهـای برادران را مجهّز و مهیـا سـاخت، ظرف آبخوری (گران قیمتی) را در خورجین و بـار برادرش (بنیامین) قرار داد، سپس منادی صدا زد؛ ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید.

سؤال: دروغ و تهمتی که به بنیامین نسبت داده شد، چگونه قابل توجیه است؟

پاسخ: در تفاسیر آمده است که در جلسه دو نفره ای که یوسف و بنیامین با هم داشتند، یوسف از او پرسید آیا دوست دارد در نزد وی بماند. بنیامین اعلام رضایت کرد، ولی یادآور شد که پدرش از برادران تعهد گرفته که او را برگردانند. یوسف گفت: من راه ماندن تو را طراحی می کنم و لذا با موافقتِ بنیامین این نقشه کشیده شد.

نظیر فیلم ها، نمایش ها و صحنه های تئاتر که افراد در ظاهر و در شکل مجرم و گناهکار احضار و مخاطب می شوند و یا حتّی شکنجه می گردند، ولی آنها به خاطر توجیه قبلی و رضایت شخصی و مصلحت مهم تری آن را پذیرا شده اند.

(۱۰۳)

رعد «۲۷» وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَ يَهْدِى إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ

کفّار می گوینـد: چرا از طرف پروردگـارش معجزه ای (به دلخواه مـا) بر او نـازل نشـده است؟ بگو: همانـا خداونـد هر که را بخواهـد (به حـال خود رها و) گمراه می کنـد و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نمایـد، به سوی خویش هـدایت می نماید.

ص:۷۳

سؤال: آیه می‌فرماید: خداوند هرکس را بخواهد گمراه می کند، مگر خدا باعث گمراهی می‌شود؟

پاسخ: گاهی آب و غذا برای افراد مریض مضرّ است، امّا این ضرر نه از آن جهت که در آب و غذا ضرری وجود دارد، بلکه بخاطر بیماری این افراد است. آری! افرادی که از نظر روحی مریض اند، مانند مریض جسمانی در پذیرش آیات ناب الهی دچار ناراحتی می گردند، زیرا به محض مواجهه با حقّ، روح لجاجت در آنها تحریک شده و هدایت را پس می زند و این همان معنای «یضّل» است.

گاهی مراد از گمراه کردنِ مجرمان توسط خداوند، واگذاردن آنان به حال خود است، نه آنکه آنان را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد. درست همانند

فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی بهره می شود و این امر موجب بدبختی و هلاکت او می گردد.

چنانکه خداوند در آیه ۳۳ سوره غافر می فرماید: «و من یضلل الله فما له من هاد»

یا مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می گذارد، ولی دانه سالم را نگه می دارد و اسباب رشد آن را فراهم می کند. پس گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست، بلکه کیفر کافران است. مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می بندید. در اینجا زندانی کردن سارق، جنبه کیفری دارد.

(۱۰۴)

سؤال: هدایت یا گمراهی انسان، اختیاری است یا اجباری؟

پاسخ: خداوند همه ی مردم را به‌طور فطری هدایت می فرماید، لیکن مردم بر اساس اختیار و آزادی که دارند دو گروه می شوند؛ گروهی بر خلاف عقل و فطرت راه خلاف را انتخاب می کنند و توبه نمی کنند، خداوند نیز آنان را به حال خود رها و گمراه می کند، ولی گروهی همان راه فطرت و اطاعت را

انتخاب می کننـد وخداونـد آنان را کمک و هدایت می کند، بنابراین، مراد از هدایت و گمراه کردن خداوند مرحله ی بعد از انتخاب انسان است. مثلاً هدف معلّم در روز اول تدریس آموزش دادن به همه شاگردان است، لیکن گروهی که برای فهمیدن تلاش می کننـد معلّم وقت خصوصـی نیز به آنـان می دهـد، ولی شاگرد بازی گوش را به حال خود رها می کنـد. راستی اگر هـدایت و گمراه شـدن انسـان اختیـاری نبـود، در پایـان آیه۹۳ نحـل خداونـد نمی فرمـود: «و لتسـئلن عمـا کنتم تعملـون» شـما بازخواست می شوید! پس سؤال خداوند نشانه ی آزادی انسان است. زیرا انسان مجبور، مورد بازخواست قرار نمی گیرد.

(۱۰۵)

سؤال: هدایت چند نوع است؟

پاسخ: هدایت الهی دوگونه است: ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «انا هدیناه السبیل»(۱)امّا

هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشـند. مثل معلمی که در روزهای اوّل درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می کند، امّا بعد از مدّتی برای محصلان کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می دارد. «والّذین اهتدوا زادهم هدی»(۲)

(۱۰۶)

رعد «۳۹» یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَآءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْکِتَابِ

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اُم الکتاب تنها نزد اوست.

سؤال: بداء یعنی چه؟

پاسخ: یکی از ایراداتی که اهل سنّت بر شیعه وارد می کنند این است که می گویند: شیعه برای خداوند «بداء» قائل می شوند و به گمان آنها «بداء»

۱- . انسان،۳.

۲- . محمّد، ۱۷.

یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی که منظور شیعه از بداء ظاهر شدن چیزی است که ما انسان ها خلاف آن را گمان می کردیم.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البتّه این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می نویسد، امّا به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می کند. لذا همان گونه که نسخ در آیات را که در واقع یک نوع بداء است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده اند، می بایست «بداء» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

(۱۰۷)

ابراهیم «۱۴» وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَ لِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِى وَ خَافَ وَعِيدِ

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند واز وعده تهدید آمیزم بترسند.

سؤال: آنچه سبب پروا و خوف از خداست چیست؟

پاسخ: ذات الهی، سرچشمه خیرات وخوبی هاست و دوست داشتنی است. «و الّذین آمنوا اشدُّ حُبّاً للّه»(۱)

مؤمن بیشترین علاقه را به خدا دارد. آنچه سبب پرواست، مقام خداست.

۱- . بقره، ۱۶۵.

آری! اگر دوست شما قاضی باشد و کار شما به دادگاه بکشد و پای حساب به میان آید، شما از دادگاه و مقام عدل او می ترسید با این‌که او دوست شماست.

(۱۰۸)

حجر «۹۹» وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقینی (مرگ)، تو را فرارسد.

سؤال: آیا اگر کسی به مقام یقین برسد، نیازی به عبادت و نماز ندارد؟

پاسخ: خیر، مراد آیه، بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده ی عبادت. اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می کنی. کسی‌که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند.

(۱۰۹)

نحل «۳۶» وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَی اللَّهُ وَ مِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلاَلَهُ فَسِیرُواْ فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُواْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ

وهمانا ما در میان هر اُمّتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگوید) که خدا را بپرستید و از طاغوت (و هر معبودی جز خدا) دوری نمایید، پس گروهی از مردم کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و بعضی از آنان گمراهی بر آنان سزاوار است، پس در زمین سیر و سفر کنید، تا ببینید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

سؤال: چرا خداوند برخی مردم را هدایت و برخی را گمراه می‌کند؟

پاسخ: خداوند اسباب هدایت را برای تمام مردم فرستاده است، «بعثنا فی کلّ اُمّه رسولاً» امّا گروهی می پذیرند و هدایت می یابند، «فمنهم من هدی اللّه»

و گروهی انکار کرده و گمراه می شوند. «منهم من حقّت علیه الضلاله» پس هدایت از اوست، ولی گمراهی از ماست.

مثال جالب: زمین که به دور خورشید می چرخد، همواره بخشی از آن رو به خورشید و روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است. می توان گفت: هر نوری که زمین دارد از خورشید است، امّا هر تاریکی که زمین دارد، از خود اوست.

به هر حال خداوند، ضلالت را به خود نسبت نمی دهد، مگر آنکه انسان خود زمینه ی آن را فراهم کرده باشد، مانند آیه ی: «یضّل اللّه الظالمین»(۱)

خداوند ستمگران را گمراه می کند وآیه: «و مایضلّ به الاّ الفاسقین»(۲) خداوند جز فاسقان را گمراه نمی کند.

(۱۱۰)

نحل «۴۰» إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَیءٍ إِذَآ أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُ کُن فَیَکُونُ

(رستاخیز مردگان برای ما کار مهمی نیست، زیرا) هرگاه چیزی را اراده کنیم، همانا گفتار ما برای آن چیز این است که به آن می گوییم باش، پس (بی درنگ) موجود می شود.

سؤال: مراد از « کن فیکون » در مورد خداوند چیست؟

پاسخ: «کُن» به معنای «باش» برای تقریب به ذهن ماست، وگرنه خدا نیازی به گفتن آن ندارد.

همان‌گونه که انسان هرگاه بخواهد چیزی را در ذهن خود تصور کند، تنها با اراده می تواند آن را در ذهنش خلق کند و نیاز به چیز دیگری ندارد، بلاتشبیه، خداوند نیز برای آفریدن هر چیز، تنها اگر اراده کند، آفریده می شود.

۱- . ابراهیم، ۲۷ .

۲- . بقره، ۲۶.

(۱۱۱)

نحل «۶۶» وَ إِنَّ لَكُمْ فِی الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِی بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَّبَناً خَالِصاً سَآئِغاً لِّلشَّارِبِينَ

و بی گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است سیراب می کنیم.

سؤال: چهار پایان چه عبرتی برای ما دارند؟

پاسخ: چهارپایان، تنها وسیله ی تأمین نیازهای مادّی ما نیستند، بلکه مطالعه در آنها می تواند وسیله ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشد.

راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می کشد، نمی تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می کند، نمی تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.

تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضرّ، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ دهنده و لوله کشی در بدن چهارپایان دارد. چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد، امّا پالایشگاه شیر، خالق نمی خواهد؟ پس چارپایان نیز در عبرتی برای بشر هستند: «ان لکم فی الانعام لعبره»

این پاسخ در مورد آیه۲۲ سوره مؤمنون نیز استفاده شده است.

ص:۷۹

(۱۱۲)

نحل «۷۱» وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِى الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَآدِّى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَآءٌ أَفَبِنِعْمَهِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده اند، رزق خود را بر زیردستان خود ردّ نمی کنند تا همه با هم برابر شوند! پس آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟

سؤال: این که می‌فرماید: خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، یعنی چه؟

پاسخ: گاهی کامیابی ها در اثر ظلم، حق کشی و استثمار به دست می آید که اسلام این گونه درآمدها را حرام شمرده است، لیکن گاهی توسعه رزق صددرصد خدادادی و از طریق حلال و به صورت طبیعی است. مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می شوند، یکی صدها ماهی در توری که او افکنده می گیرد، ولی دیگری چند ماهی به تور می اندازد. در اینجا غنی و فقر، الهی است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهای آنهاست و هیچ جنبه ی منفی ندارد. این آیه نظر به این گونه موارد دارد. «واللّه فضّل بعضکم علی بعض فی الرزق»

(۱۱۳)

نحل «۱۰۷» ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّواْ الْحَياهَ الدُّنْيَا عَلَى الْأَخِرَهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لايَهْدِى الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

آن (قهر الهی) بخاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

سؤال: چرا خداوند کافرانی که تنها به دنیا دلبسته‌اند را هدایت نمی‌کند؟

پاسخ: اگر دهانه ظرفی به طرف آسمان باشد، باران در او وارد می شود، امّا اگر به طرف زمین قرار بگیرد از نزولات آسمانی بهره ای نخواهد برد و

ص:۸۰

اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیّات باشد، بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی نصیب خواهد بود.

(۱۱۴)

اسراء «۲۰» کُلّاً نُمِدُّ هَؤُلَآءِ وَ هَؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّکَ وَ مَا کَانَ عَطَآءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً

ما از عطای پروردگارت، اینان (فرصت طلبان) و آنان (دنیا طلبان) را کمک می کنیم و عطای پروردگارت از کسی منع نمی شود.

سؤال: چرا خداوند نعمت‌هایش را از دنیا طلبان منع نمی‌کند؟

پاسخ: خداوند انسان ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات، آنان را آزمود تا نحوه ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله کنندگان با خدا، از

دیگران جدا شوند، مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه ی خانه ها قرار می دهد و آنان با انتخاب خود، از آنها استفاده ی خوب یا بد کنند.

(۱۱۵)

سؤال: چرا خداوند از انسان‌هایی که به آنها نعمت می‌دهد، ولی آنها در عوض ظلم می‌کنند ، جلوگیری نمی‌کند؟

پاسخ: اگر همین که انسان بنای ناسزا و دروغ گفتن داشت، خداوند او را لال کند و همین که بنای سیلی زدن به مظلوم داشت، دست او فلج شود، همین که بنای نگاه بد داشت چشمش کور شود و... آیا این انسان که از روی ناچاری خلاف نکرده، قابل ستایش است؟ ارزش انسان زمانی است که با اختیار خودش، آزادانه و آگاهانه کاری را انجام دهد و یا از خلافی دست بردارد.

اگر دست انسانی را با طناب بستند و از جیب او پول درآوردند و خرج کردند، نمی توان گفت آن دست بسته، مرد سخاوتمندی است و اگر مرد نابینایی، به نامحرم نگاه نکرد، نمی گویند چه انسان چشم پاکی.

آری، خداوند می خواهد انسان ها آزاد باشند تا خود راه خیر و خوبی یا راه شرّ و بدی را انتخاب نمایند و عمل کنند.

(۱۱۶)

اسراء «۳۶» وَ لَاتَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ کُلُّ أُوْلَئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

سؤال: معیار پیروی از علم چیست که خداوند می‌فرماید: « و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن؟»

پاسخ: به مقتضای دلیل‌های شرعی ، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد، یا علمی که به اطمینان های نزدیک به یقین اطلاق می شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه ی پزشک متخصّص و دلسوز، علم پیدا می کنند، از فتوای مجتهد جامع الشرایط و متّقی نیز علم به حکم خدا پیدا می کنند. بنابراین، این مرحله از علم کافی است، هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق تر آن مانند: علم الیقین، حقّ الیقین و عین الیقین می باشد.

(۱۱۷)

اسراء «۴۱» وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِی هَذَا الْقُرْآنِ لِیَذَّکَّرُواْ وَ مَا یَزِیدُهُمْ إِلاّ نُفُوراً

و به یقین، ما در این قرآن (حقایق را با بیان های گوناگون و) مکرّر بیان کردیم، تا پند گیرند، و جز بر رمیدگی آنان نیافزود.

سؤال: چرا آیات قرآن برای مشرکان لجوج باعث رمیدگی و تنفّر می‌شود؟

پاسخ: همچنان که از بارش باران پاکیزه بر یک لاشه ی متعفّن، بوی تعفّن برمی خیزد، ورود آیات الهی نیز در دلهای خوگرفته به تکبر و لجاجت، عفونت تنفّر را بیشتر می کند. «ما یزیدهم الاّ نفورا»

این تمثیل برای آیه۸۲ سوره اسراء نیز به کار رفته است.

ص:۸۲

(۱۱۸)

اسراء «۷۹» وَ مِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً لَّکَ عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحْمُوداً

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجّد و عبادت کن و این وظیفه ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

سؤال: آیا هر شهرت و مقامی ارزشمند است؟

پاسخ: خیر، زیرا مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد،«یبعثک ربّک» وگرنه شهرت های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. آری دود بالا می رود، ولی روسیاه است.

(۱۱۹)

اسراء «۸۱» وَ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوقاً

و بگو: حقّ آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است.

سؤال: اگر با آمدن حق، باطل رفتنی است، چرا با آمدن قرآن و پیامبر، باطل از بین نرفته است ؟

پاسخ: حاکمیّت منطقی و علمی، غیر از حاکمیّت عملی و اجرایی است، آن چه مربوط به خداست، فرستادن حقّ است و آن چه مربوط به ماست عمل و اجرای حقّ است که چنین نکردیم. آری، سلامتی بیمار، به نسخه ی صحیح و مصرف دارو وابسته است که یکی وظیفه ی پزشک است و دیگری وظیفه ی بیمار.

(۱۲۰)

اسراء «۸۲» وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَ رَحْمَهٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظَّالِمِینَ إِلاّ خَسَاراً

و آنچه از قرآن فرو می فرستیم، مایه ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی افزاید.

سؤال: چرا قرآنی که مایه شفاست، موجب افزایش خسارت برای ظالمان است؟

پاسخ: با آنکه قرآن برای هدایتِ همه است؛ «هُدی للنّاس»(۱)

ولی تنها کسانی از این هدایت و نور بهره می برند که پنجره ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدی للمتّقین»(۲)

و لذا لجوجانِ بیماردل را جز خسارت نمی افزاید.

(۱۲۱)

اسراء «۹۹» أَوَ لَمْ یَرَوْاْ أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَی أَن یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّارَیْبَ فِیهِ فَأَبَی الظَّالِمُونَ إِلاّ کُفُوراً

آیا نیاندیشیده اند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده است، بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدّتی معیّن کرده که شکّی در آن نیست، امّا ستمگران سرباز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی دهند.

سؤال: آیا در قیامت، جسم و روح انسان همان جسم و روح دنیوی است یا غیر آن؟

پاسخ: در قیامت، استخوان های پوسیده همان استخوان های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است، امّا قرآن «مِثلَهم» می گوید، مانند خشتی

۱- . بقره، ۱۸۵.

۲- . بقره، ۲.

که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند، می گویند: این مثل اوّلی است، نه عین آن. با آنکه موادّش همان مواد است.

(۱۲۲)

اسراء «۱۱۰» قُلِ ادْعُواْ اللَّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَنَ أَيّاً مَّاتَدْعُواْ فَلَهُ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لاتُخَافِتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَ لِكَ سَبِيلاً

بگو: نام اللّه را بخوانید یا نام رحمان را، هر کدام را بخوانید، پس بهترین نامها از آن اوست و نمازت را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان و میان این دو، راهِ (معتدلی) را انتخاب کن.

سؤال: آیا هر نامی با محتوا و مسمّای خود تطابق دارد؟

پاسخ: خیر، بعضی نام ها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسمّی ندارد، مثل شناسایی افراد از طریق صدا، لباس، ماشین، یا شناسایی کشور یا مؤسسه ای از راه آرم و نشان. امّا گاهی اسامی تنها آرم نیستند، بلکه محتوا و پیام دارند، مثل نام های مبارک خدا که هر یک، گویای کمالی از ذات اوست.

(۱۲۳)

کهف «۲۵» وَ لَبِثُواْ فِيكَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِاْئَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُواْ تِسْعاً

و آنان(اصحاب کهف) در غارشان سیصد سال ماندند و نُه سال (نیز بر آن) افزودند.

سؤال: آیا عمر انسان حدّ معینی دارد و قابل افزایش و کاهش نیست؟

پاسخ: خیر، عمر انسان حدّ معیّنی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه ی صفر یخ بزنند. در آزمایش ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است. چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت.

(۱۲۴)

سؤال: چرا در بیان مدت خواب اصحاب کهف فرمود: سیصد سال و نه سال به آن افزود و نفرمود: سیصد و نه سال؟

پاسخ: اگر آمار، ساده و عادّی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یاشنونده به آن توجّه خاص نکند. مثلا اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته ام، یا بگوید چهار ساعت هفت دقیقه کم، در توجّه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم و زیاد است و خیلی درآن دقّت نیست، ولی اگر ریز و دقیق بیان شود، شنونده را جذب می کند. لذا درباره مدّت تبلیغ حضرت نوح می فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است. در این آیه نیز می فرماید: سیصد سال و سپس می فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

(۱۲۵)

کهف«۳۰» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده انـد (بداننـد که) همانا ما پاداش کسـی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی کنیم.

سؤال: آیا انجام اعمال صالح با هم تفاوت دارد؟

پاسخ: آری، هرعمـل صالـح را می توان به چنـد روش انجـام داد: به روش عـادّی، خوب و عـالی. این آیه، عالی ترین وجه را تشویق می کند. چنانکه گاهی مواد

غذایی خوب است، ولی شیوه ی پخت آن را می‌توان خوب یا متوسط انجام داد.

ص:۸۶

(۱۲۶)

کهف «۱۰۳» قُلْ هَلَ نُنَبِّئُکُم بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالاً

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

سؤال: زیانکاران چند گروهند و بدترین آنها کدامند؟

پاسخ: چهار گروه: الف: گروهی که کار نیک نمی کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می کنند و می دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می پندارند که سود می برند.

سه گروه اوّل، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذّات حلال دنیا محروم می کنند و مورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

(۱۲۷)

کهف «۱۰۵» أَوْلَئِکَ الَّذِینَ کَفَرُواْ بَآیَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَآئِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلانُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْناً

آنان، کسانی اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه ونابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن وارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد.)

سؤال: حبط عمل چیست و آیا بر خلاف عدل الهی نیست؟

پاسخ: «حَبط»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمّی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می بیند، می پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته اند. و چنین نیست که حبط اعمال بر خلاف عدل الهی باشد، بلکه امری قهری و تکوینی که نتیجه عملکرد خود ماست. «هل یجزون الا ما کانوا یعملون»(۱)

اگر شخصی ۲۰ سال خدمت مفید داشته باشد ولی فرزند کارفرمای خود را بکشد، این عمل تمام خدمات او را از بین می برد.

یک بمب که منفجر می شود و ساختمانی فرو می ریزد، تمام زحمات انسان ها را در یک لحظه از بین می برد.

یک ناسزا، دوستی چندین ساله را به فراموشی می سپارد.

خوردن یک قاشق سم، تمام مراقبت های بهداشتی چند ساله را نابود می کند.

یک لحظه خواب در هنگام رانندگی، ماشین را به درّه پرتاب می کند.

یک لحظه فرو کردن چاقو در چشم، سبب نابینایی سالیان دراز می شود.

آری، برخی گناهان همچون آتش، جنگل نیکی های انسان را سوزانده و به خاکستر تبدیل می کند. البتّه در برابر آیات حبط، آیاتی داریم که می فرماید: به خاطر یک کار شایسته، بدی های انسان محو می شود. «مَن یؤمن باللّه و یَعمل صالحاً یُکفِّر عنه سیّئاته»(۲)

مثلِ کارگری که سالها بد کار می کرده ولی یک لحظه وقتی وارد منزل کارفرما می شود کودک کارفرما را می بیند که به استخر افتاده و در آستانه غرق شدن است، او را نجات می دهد. این عمل تمام بدرفتاری ها وکم کاری های او را جبران می کند.

چنانکه قرآن می فرماید: نماز به پا دارید که آن حسنه ای است که بدی ها و زشتی ها را از بین می برد. «و أقمِ الصلاه... اِنّ الحَسنات یُذهِبنَ السَّیئات»(۳)

۱- . اعراف ، ۱۴۷.

۲- . بقره، ۲۱۷.

۳- . تغابن،۹ .

به پـا داریـد که آن حسـنه‌ای است که بـدی‌هـا و زشتی‌هـا را از بین می‌برد. « این پاسـخ در تمـام آیاتی که در باره حبط اعمال است، استفاده می‌شود»

(۱۲۸)

مریم «۵۲» وَ نَادَیْنَاهُ مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَانِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِیّاً

و از جانب راست (کوهِ) طور او(موسی) را ندا دادیم و به (مقام قرب خود و) رازگویی نزدیکش ساختیم.

سؤال: بانگ و صدای بلند که نشانه فاصله دور است با قرب و نزدیکی چگونه قابل جمع است؟

پاسـخ: این نشانه ی مهربانی خداونـد است، مثل این‌که مولایی عزیز، برده اش را بلنـد صـدا زند که «بیا نزد من بنشـین تا با هم خصوصی صحبت کنیم».

(۱۲۹)

طه «۳» إِلّاَ تَذْکِرَهً لِّمَن یَخْشَی

مگر آنکه مایه ی تذکّر و یادآوری باشد برای کسی که (از خدا) می ترسد.

سؤال: آیا برای رشد مناسب، تنها کمال مربّی و مبلّغ کافی است؟

پاسـخ: خیر، بلکه بایـد زمینه ی پـذیرش نیز فراهم باشـد. «لِمَن یخشـی» چنانکه برای برداشت محصول خوب، بذر خوب، زمین مناسب و مراقبت لازم است.

(۱۳۰)

طه «۱۵» إِنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ أَکَادُ أُخْفِیهَا لِتُجْزَی کُلُّ نَفْسِ بِمَا تَسْعَی

همانا قیامت خواهد آمد (ولی) من می خواهم (زمان) آن را مخفی کنم تا هرکس در برابر سعی و تلاش خود، جزا داده شود.

سؤال: آیا آگاهی و دانستن هر چیزی مفید است؟

پاسـخ: خیر، هر آگـاهی و دانسـتنی مفیـد نیست. ندانسـتن زمان وقوع قیامت دارای حکمت و لطفی است. «ان الساعه آتیه اَکاد اُخفیها» کسی‌که ساعت آمدن مهمان را نمی داند، دائماً آماد‌گی خود را حفظ می کند.

(۱۳۱)

طه«۵۳» أَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ سَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلًا وَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّن نَّبَاتٍ شَتَّی

خدایی که زمین را برای شما بستر آسایش قرار داد وراههایی را در آن برای شما ایجاد کرد و از آسمان آبی فرستاد، پس به واسطه ی آن، انواع زوج های گوناگون گیاهان را (از خاک) بیرون آوردیم.

سؤال: شناخت ارزش نعمت‌های خداوند از چه راهی مفیدتر است؟

پاسخ: زمانی نعمت های خداوند متعال را بهتر می شناسیم که خلاف آن را فرض نماییم، مثلاً اگر این زمین، آرام نبود و حرکتش کُند یا تند بود، باران نمی بارید یا زمین آن را جذب نمی کرد، روئیدنی ها وچشمه ها در آن نبود و یا ... آیا باز هم «مَهد» و بستر آسایش به شمار می رفت؟!

(۱۳۲)

طه«۱۱۲» وَ مَن یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَایَخَافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً

و (امّا) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد.

سؤال: معیار ارزش کارهای خوب چیست و آیا تأثیری در یکدیگر دارند؟

پاسخ: از قرآن و روایات به دست می آید که اعمال و روحیات انسان در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، لذا هرگاه یک عمل نیکو که از شخصی منافق، مشرک، ریاکار و... که دارای روحیه ای فاسد است سر زند، مورد قبول واقع نمی شود. چنانکه اگر کافری، کار شایسته و خوبی مثل اختراع و اکتشاف نافع انجام دهد، در حالی که حقّ را فهمیده و آگاهانه در کفر اصرار ورزد، کار نیکوی او پذیرفته نخواهد شد. همانند ریختن شربت شیرین و گوارا در ظرفی کثیف و آلوده که طبیعتاً دیگر قابل پذیرش نیست.

ایمـان از عمـل جـدا نیست، ایمان بی عمل، مثل درخت بی ثمر و عمل بی ایمان همچون درخت بی ریشه است. «من یعمل من الصالحات و هو مؤمن»

(۱۳۳)

انبیاء «۱» إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (ازآن) روی گردانند!

سؤال: چگـونه «غفلـت» که بی تـوجّهی نسبت به چیزی است بـا «اِعراض» روی گردانـدن بـا تـوجّه قابـل جمع است(فی غفله معرضون)؟

پاسخ: غفلت و بی توجّهی دو گونه است:

الف: غفلتی که شخص با هشداری بیدار و هوشیار می شود.

ب: غفلتی که مقدّمه ی اعراض است، یعنی شخصِ غافـل نمی خواهـد هوشـیار و بیـدار شود. همچون کسـی که خودش را به خواب زده که با صدا زدن نیز چشم خود را باز نمی کند.

(۱۳۴)

انبیاء «۲۲» لَوْ كَانَ فِيهِمَآ آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

اگر در آسـمان هـا و زمین خـدایانی جز اللّه بود، هر آینه آن دو فاسـد می شدنـد، پس منزّه است خداونـدِ پروردگار عرش، از آنچه (ناآگاهان) توصیف می کنند.

سؤال: یکی از راههای اثبات وحدانیت خدا را بیان فرمایید؟

پاسخ: اگر به کتـابی که نویسـنده ی آن چنـد نفر باشـند نگـاهی دقیـق بینـدازیم، به خوبی خواهیم دیـد که جملاـت، سیاق و محتوای هر قسـمت از کتـاب بـا بخش دیگر آن متفاوت است و بـدیهی است که هر چه کتاب، بزرگتر و مفصل تر باشـد، این اختلاف، بیشتر و بارزتر خواهد بود، زیرا بر فرض که در نوشتن

یک جمله، یک سطر و یا یک صفحه، هماهنگی تصادفی پیدا شود، ولی در کتاب بزرگ هستی، این هماهنگی و نظم بدون پروردگاری یکتا محال است.

(۱۳۵)

سؤال: اگر خدایی یکتا در مصدر امور است، پس تضادهای موجود برای چیست؟

پاسخ: آنچه به نظر می‌آید اگر بشود نام آن را تضادّ گذاشت، باید گفت از نوع تضادّ دو لبه ی قیچی و یا دو کفّه ی ترازوست که تحت یک تدبیر و برای انجام یک هدف صورت می پذیرد و یا مثل حرکت متضادّ دو دست یک انسان برای فشار دادن پارچه ای است که می خواهد آب آن را بگیرد می باشد.

(۱۳۶)

انبیاء «۶۳» قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان بپرسید اگر سخن می گویند!!

سؤال: آیا حضرت ابراهیم که معصوم است با بیان این‌که: «بت بزرگ چنین کرده » دروغ نگفته است؟

پاسخ: این خبر، مشروط به نطق بت هاست، یعنی اگر بت ها سخن گویند، بت بزرگ نیز این کار را کرده است، مثل آنکه پیرمردی بگوید، من الآن کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کودک نیستم.

(۱۳۷)

مؤمنون «۱» قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

قطعاً مؤمنان رستگار شدند.

سؤال: فلاح و رستگاری چیست و چه شرایطی دارد؟

پاسخ: کلمه ی «فَلاح» به معنای رستن است، شاید دلیل این‌که به کشاورز، «فَلّاح» می گویند آن باشد که وسیله ی رستن دانه را فراهم می کند. دانه که

در خاک قرار می گیرد با سه عمل خود را نجات می دهد و به فضای باز می رسد: اوّل آنکه ریشه ی خود را به عمق زمین بند می کند. دوم این‌که مواد غذایی زمین را جذب می کند. سوم آنکه خاک های مزاحم را دفع می کند.

آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی های مادّیات و هوسها و طاغوت ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد: اوّل ریشه ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند. دوم از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی او لازم است، جذب کند. سوم تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه «لا اله» دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

(۱۳۸)

نور «۲۵»

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ

در آن روز، خداوند جزای حقّ آنان را بی کم و کاست خواهد داد و آنان خواهند دانست که خداوند همان حقیقت آشکار است.

سؤال: چرا در دنیا کیفر کامل گنهکاران داده نمی‌شود؟

پاسخ: در دنیا به خاطر محدودیت هایی که وجود دارد کیفر کامل داده نمی شود. مثلاً اگر خلبانی شهری را بمباران کرد و هزاران نفر را کشت، ما در دنیا چگونه او را کیفر کنیم، امّا در قیامت محدودیت نیست و مجرم بارها در دوزخ سوخته و دوباره زنده می شود.

(۱۳۹)

شوری «۴۰» أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَآ أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَىهَا وَ مَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ

یا (اعمال کافران) همچون ظلماتی است در دریای عمیق و متلاطم که موجی بزرگ روی آن را می پوشاند، و روی آن، موج بزرگ دیگری است و بالای آن موج (دوم) ابری است، (تاریکی عمق دریا و موج های انباشته و

ابرهای تیره) ظلماتی است تو در تو (که کافر در آن ها غرق شده است) همین که دست خود را (برای نجات) برآورد، احدی دست او را نمی بیند (تا نجاتش دهد). و خداوند برای هر کس نوری قرار ندهد، هیچ نوری برای او نخواهد بود.

سؤال: آیا برگشت از کفر به اسلام برای همه کافران برابر است؟

پاسخ: خیر، زیرا کافر معمولی و ساده به اسلام نزدیک است و امیدی به بازگشت او هست. مانند کدورت ساده ای که میان دو نفر وجود دارد و کار آن دو به صلح و آشتی نزدیک است. امّا کافرانی که در راه کفر، تلاش ها و اعمال خلاف بسیاری دارند، برگشت آنان بسیار سخت است. کافری که در عقیده اش اصرار ورزیده و دنبال کفرش، حقّ را تحقیر و جنگ ها کرده و بودجه ها خرج نموده و افرادی را دور خود گرد آورده و به این عنوان معروف شده است، بازگشت او به دامن اسلام بسیار سخت و بعید است. زیرا هر تلاش و عمل او، موجی از ظلمت بر موج های قبل افزوده و اعمال کفرآلودش، کفر او را محکم تر ساخته است.

(۱۴۰)

فرقان «۱۳» وَ إِذَآ أُلْقُواْ مِنْهَا مَكَاناً ضَيِّقاً مُّقَرَّنِينَ دَعَوْاْ هُنَالِكَ ثُبُوراً

و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می خواهند).

سؤال: چگونه دوزخ با آن همه بزرگی که دارد، برای(پس از آنکه مجرمان در آن جای گرفتند) خلافکار تنگ است؟

پاسخ: دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می گوید: آیا باز هم چیز دیگری هست؟ «هل امتلأتِ فیقول هل من

مَزید»(۱)ولی با همه ی بزرگی دوزخ، خلافکار در آن، مکانِ تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلوات اللّه علیه آمده است: اهل دوزخ مثل میخِ در دیوار، در فشارند.(۲)

(۱۴۱)

فرقان «۶۲» وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ الَّیْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَهً لِّمَنْ أَرَادَ أَن یَذَّکَرَ أَوْ أَرَادَ شُکُوراً

و اوست که شب و روز را برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، جانشین یکدیگر قرار داد.

سؤال: چرا دانشمندان و افرادی که عمر خود را به تحقیق در باره پدیده‌ای سپری می‌کنند، ولی از آن عبرتی نمی‌گیرند؟

پاسخ: درس توحید گرفتن از نظام حاکم بر هستی، به اراده ما بستگی دارد. چه بسیارند کسانی که عمر خود را به تحقیق درباره پدیده ای سپری می کنند، ولی چون اراده عبرت گرفتن ندارند، درسی از آن نمی گیرند. این گونه افراد به آئینه فروشی می مانند که همواره در آئینه نگاه می کند، ولی لباس خود را مرتّب نمی کند، در حالی که ممکن است عابری تنها با یک نگاهِ با توجّه، کجی یقه اش را صاف کند. پس تنها نگاه کافی نیست، اراده ی اصلاح نیز لازم است.

در واقع آنان به قصد شناخت خالق اقدامی نکرده اند. همچون نجّاری که نردبان های زیادی ساخته، امّا خودش اراده ی بالا رفتن از آن را نداشته است.

این پاسخ در باره آیه ۹۷ سوره انعام نیز مطرح است که خداوند می‌فرماید:

ص:۹۵

۱- . ق،۳۰.

۲- . تفسیر مجمع البیان.

«وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»

(۱۴۲)

فرقان «۶۹» یُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهَاناً

در روز قیامت عذاب او دوچندان می شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.

سؤال: آیا چند برابر شدن عذاب مجرمان با عدل الهی سازگار است؟

پاسخ: آری، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می کند و هم ممکن است دیگری را به گناه وادار سازد و چه بسا از این گناه، فرزند حرام‌زاده ای به دنیا آورد که گرایش های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می کشد، ولی افرادی را داغدار، بی سرپرست و یتیم و جامعه را ناامن می کند. هریک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است، همان گونه که اگر کسی سنّت بدی را در جامعه بنا نهد، در طول تاریخ هر کس به آن سنّت عمل کند، برای مؤسّس آن نیز گناهی ثبت می شود.

(۱۴۳)

فرقان «۷۰» إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُوْلَئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ کَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِیماً

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی هایشان را به نیکی تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

سؤال: چگونه بدی‌های انسان قابل جبران است؟

پاسخ: هر کس که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند بدی هایش را به نیکی تبدیل می کند،

همان گونه که خداوند در آفرینش

هستی از خاک وکود، گَل می سازد، سیّئات انسان ها را به حسنات تبدیل می کند.

(۱۴۴)

نمل «۴» إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای (زشت)شان را زیبا جلوه می دهیم تا (همچنان) سرگشته باشند.

سؤال: چرا گاهی زیبا جلوه‌دادن زشتی‌ها به خدا و گاهی به شیطان نسبت داده شده است؟

پاسخ: این به خاطر آن است که خداوند نظام هستی را بر اساس علل و اسباب قرار داده است و کارهایی که انجام می شود را می‌توان به هر یک از علل نسبت داد، مثلاً می توان گفت: کلید، در را باز کرد و می توان گفت: دستم در را باز کرد و نیز می توان گفت: خودم در را باز کردم، زیرا کلید در دست و دست در اختیار من است. در این جا نیز شیطان کار زشت را زیبا جلوه می دهد ولی با تکرار کار زشت، انسان به آن خو می گیرد و این علت و معلولیت و خو گرفتن، قانون و سنتی است که خداوند در آن قرار داده است.

(۱۴۵)

نمل «۱۵» وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْماً وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

سؤال: آیا این که خداوند به بعضی الطاف و نعمت‌های ویژه‌ای عطا می کند، با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اوّلاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلّمی که به هر شاگردی نمره ای می دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می کند، ظالم است؟ ثانیاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند. ثالثاً گاهی نعمت ویژه به خاطر شرایطی است که انسان یا جامعه آن را بوجود می آورد.

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تدبیر، صرفه جویی، عدالت و وحدت کلمه، شرایطی را در خود ایجاد می نمایند که زمینه ی دریافت نعمت های ویژه می شود.

البتّه گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می کند. همان‌گونه که در داستان موسی و خضر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آنِ کودکان یتیمی بود، تعمیر کنند تا در آینده آن دو یتیم از آن گنج استفاده کنند، زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده اند. «وکان ابوهما صالحا»(۱)

(۱۴۶)

نمل «۶۲» أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

سؤال: ریشه ایمان به خدا چیست؟

پاسخ: ریشه ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ لکن مادّیون می گویند: ریشه ی ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث

۱- . کهف،۸۲.

عاجز می بیند، هنگام بروز حادثه ای تلخ، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می کند و به آن پناه می برد.

مادّیون با این محاسبه، ایمان را زائیده ترس می دانند؛ امّا اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی فهمند. مثلاً ما هنگام دیدن دشمن و احساس خطر، سراغ چوب می رویم. امّا آیا می توان گفت: پیدایش چوب به خاطر دشمن است؟ همچنین ما هنگام اضطرار و ترس رو به خدا می آوریم، آیا می توان گفت: اصل ایمان به خدا، زاییده ی ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه ی ایمان ترس باشد، باید هرکس ترسوتر است، مؤمن تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع ترین افراد زمان خود بوده اند، همچنین بر این اساس، باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطرار، پرده ی غفلت را کنار می زند و ما را متوجّه خدا می کند و لذا منکران خدا هرگاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی

به فریادشان نمی رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است. «این پاسخ در مورد آیه ۶۵ سوره عنکبوت نیز مطرح است».

(۱۴۷)

قصص «۵۰» فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّن اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدی مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لايَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوس‌های نفسانی خویش اند و کیست گمراه تر از آن کس که بدون (پذیرش حقّ و توجّه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

سؤال: دشمنان سعادت و عوامل اصلی انحراف انسان، کدام است ؟

پاسخ: سه عامل در کنار هم دشمن انسان هستند:

۱. جلوه های دنیوی،۲. تمایلات نفسانی ۳. وسوسه های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می کند و با حرکت به سوی دیگر می بندد، یعنی هم می توان از آن بهره ی خوب گرفت و هم می توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه های شیطانی نیز ـ اگر چه نقش آفرین هستند ولی ـ انسان را به گناه مجبور نمی کنند، البته، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلّطی ندارد. امّا دشمن دوم که از همه کارسازتر است، هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک ترین دشمن انسان بشمار می رود.

(۱۴۸)

قصص «۵۵» وَ إِذَا سَمِعُواْ اللَّغْوَ أَعْرِضُواْ عَنْهُ وَ قَالُواْ لَنَآ أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ لَانَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ

و هرگاه (سخن) لَغوی را بشنوند، از آن روی برگردانند و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد، سلام (وِداعِ ما) بر شماباد، ما به سراغ جاهلان نمی رویم.

سؤال: فرق مداهنه و مدارا چیست و قرآن از کدام یک انتقاد کرده است؟

پاسخ: «مُدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد وقدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می رود، امّا «مُداهنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است که مورد انتقاد قرآن می‌باشد. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت ها قرار دارند.

انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می کنند، امّا در برابر کفر مداهنه نمی ورزند در روایات می خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیّت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می کنم با این‌که چهل هزار نفرشان بد

و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می کنند.(۱)

« این پاسخ برای آیه۹ سوره قلم نیز مطرح است ».

(۱۴۹)

عنکبوت «۴۵» اُتْلُ مَآ أُوْحِی إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البتّه یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید می داند.

سؤال: چگونه نماز، فرد وجامعه را از فحشا ومنکر باز می‌دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲. اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

شرط اخلاص، انسان را از شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

۱- . تفسیر اطیب البیان.

شرط قبله، انسان را از بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

رکوع و سجده، انسان را از تکبّر باز می دارد.

توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «ربّ العالمین»، با تشکّر، تعبّد و خضوع در برابر او، «ایّاک نعبد» با توکّل و استمداد از او، «ایّاک نستعین»، با توجّه و یادآوری معاد، «مالک یوم الدین» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

(۱۵۰)

روم «۳۰» فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَ لِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لایَعْلَمُونَ

پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

سؤال: فطرت به چه معناست؟

پاسخ: فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده ی عدم و آفرینش یک موجود است. گویا خداوند انسان را به گونه ای آفریده که به حقّ تمایل دارد

ص:۱۰۲

و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه ی مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است.

(۱۵۱)

لقمان «۳۲» وَ إِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُاْ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَآ إِلاَّ كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و هرگاه موجی(خروشان در دریا) همچون ابرها(ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف) و جز پیمان شکنانِ ناسپاس، آیات ما را انکار نمی کنند.

سؤال: ایمان مردم چند قسم است؟

پاسخ: ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است بعضی خدا را نور دائمی آسمانها و زمین و کل هستی می‌دانند (الله

نور السموات والارض) ولی برخی از مردم نور خدا را مثل برق اضطراری می‌دانند که تنها به هنگام قطع امید از غیر خدا به سراغ خدا می‌روند و هر جا بتوانند به غیر خدا تکیه می کنند.

(۱۵۲)

سجده «۷» أَلَّذِی أَحْسَنَ كُلَّ شَیءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ

کسی‌که هر چه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.

سؤال: آیا همه آفریده‌های خدا نیکوست؟

پاسخ: آری، همه ی آفریده ها نیکوست. «احسن کلّ شی ء خلقه» حتّی زهر در بدن مار یک ارزش است، درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است، گرچه گاهی به بیرون که می‌افتد اهانت است.

(۱۵۳)

سجده «۱۱» قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می گیرد، سپس به سوی پرودگارتان برگردانده می شوید.

سؤال: آیا انسان با مرگ از بین می‌رود؟

پاسخ: خیر ، مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان‌گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. «ثم الی ربّکم ترجعون»

(۱۵۴)

احزاب «۳۳» وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّهِ الْأُوْلَی وَ أَقِمْنَ الصَّلاهَ وَ آتِیْنَ الزَکَاهَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیّتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید) و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دورکند و کاملاً شما را پاک سازد.

سؤال: اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله ی «انّما یرید اللّه ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع‌آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمّی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجّه فرمایید، این گونه

سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه ی سوم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده است.

ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکنّ، اقمن - عنکم، یطهّرکم»

(۱۵۵)

احزاب «۳۶» وَ مَا کَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَن یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَن یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُّبِیناً

و هیچ مرد و زن با ایمانی حقّ ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرّر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

سؤال: آیا انسان آزاد است که هر کاری دلش خواست انجام دهد، حتّی اگر مخالف فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله باشد؟

پاسخ: خیر، خداوند ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند. چنانکه پزشک با قاطعیّت به بیمار خود بگوید: تو حقّ نداری غیر از آنچه من دستور داده ام غذا یا داروی مصرف کنی. خداوند ما را از انتخاب آزاد، طبق

میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند.

در روایت می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «یا عباد اللّه انتم کالمرضی و ربّ العالمین کالطّبیب ... اَلا فسلّموا للّه امره تکونوا من الفائزین»(۱) ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و خدا مانند طبیب است، مصلحت مریض در نسخه طبیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.

(۱۵۶)

سبأ «۳» وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لاـ تَأْتِینَا السَّاعَهُ قُلْ بَلَی وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عَالِمِ الْغَیْبِ لاـ یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّهٍ فِی السَّمَوَاتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِن ذَلِکَ وَ لا أَکْبَرُ إِلاّ فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ

و کسانی که کافر شدند گفتند: قیامت برای ما نخواهد آمد. بگو: چرا، به پروردگارم که آگاه از غیب و نهان است سوگند که به سراغ شما نیز خواهد آمد. به میزان ذرّه ای در آسمان ها و در زمین از خدا پوشیده نیست، نه کوچک تر از آن و نه بزرگتر از آن، نیست جز آن که در کتاب روشنِ (الهی ثبت) است.

سؤال: آیا کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر دارد؟

پاسخ: خیر، کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. «لا اصغر من ذلک و لا اکبر» چنانکه دیدن یک میخ کوچک یا برج بلند برای چشم یکسان است و این گونه نیست که نگاه به برج فشار اضافه ای به چشم وارد کند، علم خداوند به اشیای کوچک و بزرگ نیز برای او یکسان است.

۱- . میزان الحکمه،ج۴،ص۵۴۵.

(۱۵۷)

سبأ «۲۹» وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

و آنان (با تمسخر) می گویند: اگر راست می گویید، این وعده (قیامت) چه وقت خواهد بود؟

سؤال: آیا ندانستن جزئیات قیامت مانند زمان آن مانع از ایمان به خود معاد است؟

پاسخ: خیر، زمان قیامت را جز خداوند، احدی نمی داند و این از حکمت های الهی است تا انسان همیشه در حال آماده باش به سر برد، علاوه بر این، ندانستن جزئیات، مانع ایمان به کلیات نیست. مثلاً: شما از صدای زنگ خانه علم پیدا می کنید که شخصی پشت در است، گرچه جزئیات آن شخص را نمی دانید که زن است یا مرد، سنّ و سوادش چگونه است، ندانستن این خصوصیات، ضرری به علم و ایمان شما که شخصی زنگ خانه را زده است، وارد نمی کند. آری، ما به قیامت علم داریم گرچه زمان آن را ندانیم.

در آیه ۱۵ سوره ی طه می خوانیم: «انّ الساعه آتیه أکاد اُخفیها» قیامت، قطعاً آمدنی است، ولی من زمانش را بر شما مخفی کرده ام. این پاسخ برای آیه ۲۵ سوره ملک نیز استفاده شده است.

(۱۵۸)

سبأ «۴۷»

قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِى إِلاّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَى ءٍ شَهِيدٌ

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز برخدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

سؤال: آیا پیامبر اسلام برخلاف دیگر پیامبران اجر و پاداشی برای رسالت خود در خواست کرده است؟

پاسخ: خیر، بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند، در سوره ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، امّا پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: «قل لا اسئلکم علیه اجراً الاّ المودّه فی القربی»(۱)

من مزدی جز مودّتِ اهل بیتم از شما نمی خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره ی فرقان فرمود: «قل لا اسئلکم علیه من اجر الاّ مَن شاء أن یتّخذ الی ربّه سبیلا» من برای رسالتم از شما مزدی نمی خواهم، جز آن که می خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله می خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فهو لکم» زیرا کسی‌که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقمند باشد از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «الاّ من شاء أن یتّخذ الی ربّه سبیلا»، پس فایده این مزد به خود ما برمی گردد، مثل معلّمی که به شاگردش بگوید: من مزدی از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می گردد.

(۱۵۹)

فاطر «۲۹» إِنَّ الَّذِینَ یَتْلُونَ کِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُواْ الصَّلاهَ وَ أَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَ عَلانِیَهً یَرْجُونَ تِجَارَهً لَّن تَبُورَ

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می کنند و نماز بر پا می دارند و از آن چه ما روزیشان کرده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، به تجارتی دل بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.

۱- . شوری،۲۳.

سؤال: تجارت با خدا چه امتیازاتی دارد؟

پاسخ: ۱. آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست، پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می گوید خانه را به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

۲. خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می خرند و زودگذر است.

۳. خداوند کم را می پذیرد، «فَمَن یَعمل مثقال ذرّه» ولی دیگران کم را نمی پذیرند.

۴. خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می پوشاند و با همان نواقص می خرد. در دعای بعد از نماز می خوانیم: خداوندا! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما. در دعای ماه رجب می خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرّضون الاّ لک»(۱)

باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی‌که به سراغ دیگران رفتند.

(۱۶۰)

یس «۴» عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

بر راه راست هستی.

سؤال: آیا راه مستقیم را باید کاملا پیمود تا به مقصد رسید یا در آن قرار گرفتن هم سودمند است؟

پاسخ: راه مستقیم، راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم، بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده ایم. مانند تحصیل علم که

۱- . مفاتیح الجنان.

به هر مقدار پیش برویم، به همان میزان به علم دست یافته ایم.

(۱۶۱)

یس «۴۹» مَا يَنظُرُونَ إِلاّ صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ

آنان جز یک صیحه (مرگبار) را انتظار نمی کشند که آنان را فرا خواهدگرفت، در حالی که به مخاصمه و جدال سرگرم‌اند .

سؤال: چگونه ممکن است پایان عمر جهان با یک صیحه باشد؟

پاسخ: همان‌گونه که امروزه وقتی هواپیماهای مافوق صوت، دیوار صوتی را می شکنند، در اثر صدای مهیب ناشی از آن شیشه ها خرد می شود، زنان باردار سقط می کنند و ضربان قلب ها تند می گردد، پایان عمر جهان نیز با صیحه ای همراه خواهد بود که به واسطه ی آن همه چیز در هم فرو خواهد ریخت.

چنانکه قیامت و صحنه محشر هم به واسطه ی صیحه ای پدید خواهد آمد. «ان کانت الاّ صیحه واحده، فاذا هم جمیعٌ لدینا محضرون»(۱)

(۱۶۲)

زمر «۷» إِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِى عَنكُمْ وَ لايَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِن تَشْكُرُواْ يَرْضَاهُ لَكُمْ وَ لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

اگر کفران کنید، پس (بدانید) خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفران را نمی پسندد و اگر شکرگزار باشید آن را برای شما می پسندد و هیچ گناهکاری بار (گناه) دیگری را بر نمی دارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را به آن چه عمل می کردید خبر خواهد داد، همانا او به آن چه در سینه هاست بس آگاه است.

سؤال: آیا خداوند به عبادت ما نیاز دارد؟

۱- . یس،۵۳.

پاسخ: خیر، فرمان عبادت، نشانه ی نیاز خداوند به ما نیست.در قرآن می‌فرماید: «ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فانّ الله لغنی حمید»(۱)

اگر شما و همه مردم زمین کافر شوید، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است و همچنین درآیه دیگر

می‌فرماید: «فکفروا و تولّو واستغنی الله»(۲)

پس کافر شدند و روی برگرداندند و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز است.

خداوند نه تنها به ما، بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد، چنانکه در آیه ۹۷ سوره آل‌عمران می‌فرماید: «فانّ الله غنی عن العالمین» آری، اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند چیزی به خورشید اضافه نمی شود و اگر همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی شود. خورشید نیازی به مردم ندارد که رو به او کنند، این مردم هستند که برای دریافت نور و گرما باید خانه های خود را رو به خورشید بسازند.

این تمثیل در مورد آیه ۱۴ سوره لقمان نیز بکار رفته که خداوند، نیازی به تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: هرکس شکرگزاری کند، به سود خود شکرگزاری کرده است.(۳)

ولی توجّه ما به او، مایه عزت و رشد خود ماست.

(۱۶۳)

زمر «۱۵» فَاعْبُدُواْ مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

پس شما جز او هر چه را می خواهید بپرستید. بگو: همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند، آگاه باش، این همان زیان آشکار است.

سؤال: خسارت به چه معناست و خسران نفس کدام است؟

۱- . ابراهیم، ۸.

۲- . تغابن، ۶.

۳- . نمل، ۴۰؛ لقمان،۱۲.

پاسخ: خسارت، از دست دادن اصل سرمایه است. یخ فروشی که مشتری نداشته، نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه اش آب شده است. خسران نفس، به معنای هلاکت آن است، به نحوی که استعدادها از دست برود.

(۱۶۴)

زمر«۴۲» أَللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُّسَمّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند است که جان ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می گیرد) پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می دارد و جان های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدّتی معین (به

جسم آنان) باز می گرداند. بی شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری) برای گروهی که فکر می کنند نشانه هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد.

سؤال: رابطه بین روح و جسم انسان چگونه است؟

پاسخ: جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده ی آن است؛

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می شود و می رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می کنند ولی روح جدا می شود و به بَدَنی مشابه ملحق شده و به اطراف می رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می کنیم و قالب مثالی نام گزاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می تواند در آسمان ها پرواز و در اقیانوس ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی ماشین خاموش و راننده هم جدا می شود که این حالت مرگ است.

(۱۶۵)

زمر «۷۳» وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّهِ زُمَراً حَتَّى إِذَا جَآءُوهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و كسانى كه از پروردگارشان پروا داشتند، گروه گروه به سوى بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالى كه درهاى بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گويند: سلام بر شما پاك و پسنديده بوديد، پس داخل شويد در حالى كه در آن جاودانه خواهيد بود.

سؤال: با آنكه عمر و اعمال نيك و بد انسان در دنيا محدود است، چرا كيفر و پاداش قيامت نامحدود است؟

پاسخ: اولاً جاودانگى در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتى با عدل ندارد.

ثانياً جاودانگى در دوزخ براى همه دوزخيان نيست بلكه بسيارى از مجرمان پس از ديدن كيفر اعمالشان و پاك شدن از گناه، وارد بهشت مى شوند.

ثالثاً مدّت كيفر بستگى به ميزان سبكى يا سنگينى جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا كسيكه در يك لحظه اقدام به قتل كسى كرده و حتّى موفّق نشده، امّا دادگاه براى او حبس ابد مقرّر مى كند.

آيا مجازات كبريت زدن به يك بشكه بنزين يا يك كشتى بنزين يكسان است؟ آرى، آن كه تمام عمر نافرمانى خالق هستى و خداى بزرگ را كرده است، براى هميشه در عذاب خواهد بود.

(۱۶۶)

غافر «۵۵» فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِ وَ الْإِبْکَارِ

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده های خداوند حقّ است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.

سؤال: اگر انبیا معصوم هستند، پس امر به استغفار از گناه از جانب خدا برای چیست؟

پاسخ: دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند، زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می شد، همان گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند. این از یک سو؛ از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد، حجّت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می فرماید: «و للّه الحجّه البالغه»(۱)

به هر حال رسولی که خداوند می فرماید: «اطاعت او اطاعت من و تبعیّت از او تبعیّت از من و اذیّت او اذیّت من است» باید معصوم باشد. بنابراین در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است، باید بگوییم: مراد از گناه، ترک اولی است، یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را.

به چند مثال توجّه کنید: اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته اند کسی بخواهد به دلیل پادردی که دارد پای خود را دراز کند، از همه حضّار عذرخواهی می کند. اگر گوینده تلویزیون سرفه ای کند از بینندگان معذرت خواهی می کند. اگر صاحب خانه غذای مناسب تهیه نکند از مهمان

۱- . انعام،۱۴۹.

عـذرخواهی می کند، در حالی‌که همه می دانیم پا دراز کردن مریض و سـرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط، گناه ندارد، ولی چون انسان خود را در محضـر بیننـدگان و بزرگان می دانـد یا غـذای خود را در شأن مهمان نمی داند یا احساس می کند بایـد تلاش بیشتری می کرد، عـذرخواهی می کنـد. پس هر عـذرخواهی نشـانه خلافکـاری نیست، بلکه گـاهی از باب ادب و توجّه به حضور در محضر بزرگان است.

(۱۶۷)

سؤال: چرا انبیا نه تنها گناه نمی‌کنند، بلکه از لغزش‌های کوچک نیز دوری می‌کنند؟

پاسـخ: اگر شـما بـا یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شویـد، تنها اجسام بزرگ را خواهیـد دیـد، ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید، یک هسته ی خرما یا

کوچک تر از آن را هم خواهیـد دیـد. اگر نور ایمـان در انسان کم باشـد، انسان تنها گناهان بزرگ را می بینـد، ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد، لغزش های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد. پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می کردند. به همین جهت می گوییم آنان معصوم بودند.

(۱۶۸)

غافر «۶۰» وَ قَالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شـما را اجابت کنم. همانا کسانی‌که از عبادت من سـر باز زده و تکبّر می ورزند به زودی با سرافکندگی به جهنّم وارد می شوند.

سؤال: با این‌که خداوند وعده ی استجابت داده است، چرا برخی دعاهای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه ی حرام و عفو نکردنِ کسانی که از ما عذرخواهی می کنند، مانع استجابت دعا می شود. اگر به جای بنزین مخصوص، گازوئیل یا آب در باک هواپیما بریزیم، پرواز صورت نمی گیرد.

در حدیث می خوانیم: «مَن سرّه أن يُستجاب دعائه فَليطيّب كسبه»(۱)

هرکس دوست دارد دعایش مستجاب شود، درآمد و لقمه خود را پاکیزه و حلال کند.

ب) گاهی در دعاهای خود توقّعات نابجا داریم. نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی همان دعا مستجاب نمی شود، ولی مشابه آن مستجاب می شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می دهد و فوری مستجاب نمی شود.

ه-) دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته‌های ما خیر نیست و ما خیال می کنیم خیر است.

و) دعا کردن و استجابت آن لوازم و شرایطی دارد.

اگر شخصی به دیگری گفت: به هنگام برخورد با مشکل به من تلفن کن تا تو را کمک کنم، این جمله لوازم و شرایطی دارد از جمله:

۱. رفاقتت را با من حفظ کنی.

۲. شماره تلفن مرا گم نکنی و شماره را درست بگیری.

۳. به هنگام باز گو کردن مشکلات، حرف های بی ربط نزنی و توقّعات نابجا نداشته باشی و به وظیفه خود عمل کرده باشی.

۱- . بحار،ج ۹۰، ص۳۷۳.

۴. آنچه می گویی واقعاً مشکل باشد، نه خیالات و توهّمات.

۵. برای حلّ مشکل خود، انتظار نداشته باشی تمام مقرّرات و نظام را بهم بریزم.

۶. حلّ این مشکل، سبب پیدایش مشکل دیگری برای شما یا دیگران نشود.

۷. در بازگو کردن مشکلات، صادق باشی و دروغ نگویی.

آیا ما در دعا و طرح مشکلات خود با خدا، این شرایط را مراعات کرده ایم؟

آیا رفاقت و بندگی خود را با خدا حفظ کرده ایم؟ قرآن می فرماید: «و یَستَجیبُ الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات»(۱) پاسخ مثبت به کسانی داده می شود که با ایمان و عمل شایسته، رابطه خود را با خدا حفظ کرده باشند.

آیا شماره تلفن را درست گرفته ایم؟ در روایات می خوانیم: دعا آدابی دارد، از جمله:

ابتدا «بسم اللّه» بگویید، با وضو و حضور قلب و در مکان مقدّس مثل مسجد باشید، قبل از دعا از خداوند با صفات و اسماءالحسنی تجلیل کنید، ده مرتبه «یا اللّه»، «یا ربّ» بگویید، گوشه ای از نعمت های الهی را به زبان آورید، از خداوند تشکر کنید، بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستید، لغزش های خود را مطرح و استغفار کنید، دعا و خواسته خود را میان دو صلوات مطرح کنید و امیدوار باشید.

آیا زمان دعا و شرایط دیگر را در نظر گرفته ایم؟ در اسلام زمان هایی برای دعا سفارش شده است، از جمله: شب های جمعه، سحرها، بعد از نماز، غروب جمعه، بعد از خطبه های نماز جمعه، هنگام نزول باران و جاری شدن اشک و....

ز) بسیاری از مشکلات، لازمه نظام طبیعت است و رفع آن، به معنای به هم زدن نظام عالم است. همچون فقیری که سقف خانه اش خراب است و باران که می آید، سقفش چکّه می کند. برای رفع مشکل او، یا باید خداوند باران

۱- . شوری، ۲۶.

نفرستد یا بر بام خانه او باران نبارد و یا آب باران در پشت بام خانه اش نفوذ نکند و یا... که هر کدام از اینها به معنای نادیده گرفتن قوانین حاکم بر طبیعت است.

(۱۶۹)

فصّلت«۴۴» وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآناً أَعْجَمِيّاً لَّقَالُواْ لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَاْعْجَمِى وَ عَرَبِى قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُواْ هُدى وَ شِفَآءٌ وَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ فِى آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمى أُوْلَئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانِ بَعِيدٍ

و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم، حتماً می گفتند: چرا آیات آن باز و روشن نشده (و با تعجب می پرسیدند) آیا (قرآن) اعجمی و (مخاطب آن پیامبر و مردم) عربی است؟! بگو: این قرآن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفایی است، و کسانی که ایمان نمی آورند در گوش هایشان سنگینی است و قرآن برای آنان مایه کوری است،)گویی(آنان از راه دور ندا می شوند.)ولی صدا را نمی شوند(.

سؤال: قرآن که برای هدایت مردم نازل شده ، چرا برای برخی اثر منفی دارد؟

پاسخ: برای اثر پذیری، آمادگی لازم است. کسی که ظرف روحش رو به بالا و سرباز باشد، حتّی یک قطره باران را از آسمان جذب می کند، ولی کسی که ظرف روحش بسته و رو به پایین باشد، حتّی اگر در دریای معرفت فرو رود، چیزی را جذب نمی کند. خداوند به کسانی که کنار رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند ولی آمادگی پذیرش ندارند، می فرماید: گویا از مکانی دور مورد خطاب واقع می شوند.

ص:۱۱۸

شوری «۲۳» ذَ لِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِینَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ قُلْ لاـ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی وَ مَن یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

سؤال: مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله چیست و وظیفه ما کدام است؟

پاسخ: پیامبر اسلام نیز مانند پیامبران دیگر از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه (قل)مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألتکم من أجر فهو لکم»(۱)

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الاّ من شاء ان یتّخذ الی ربّه سبیلا»(۲) و یک بار در آیه مورد بحث: «لا اسئلکم علیه اجرا الاّ المودّه فی القربی» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الاّ» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان ها مطالعه

ص:۱۱۹

۱- . سبأ، ۴۷.

۲- . فرقان،۵۷.

می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان ها مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودّت بدون

اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی‌که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبرعلیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

امّا از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گوید: تا لطف هست باید تشکّر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند.

البتّه مودّت حضرت مهدی علیه‌السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که او ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل

ص:۱۲۰

و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از این‌که مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها ملیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قربی و کسانی‌که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد. نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیّت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات (خلق لکم)، (سخّر لکم)و (متاعا لکم)نشانه ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه»(۱)

و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است، «قسیم الجنّه و النار»(۲)

و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود،(۳)

و اگر مودّت اهل بیت، حسنه و نیکی است(۴)

و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

ص:۱۲۱

۱- . کافی،ج۲،ص۱۸.
۲- . بحار،ج۷،ص۱۸۶.
۳- . بحار،ج۲۷ ، ص۱۶۷.
۴- . بحار،ج۴۳، ص۳۶۲.

(۱۷۱)

دخان «۳» إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُّبَارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بوده‌ایم.

سؤال: قرآن چگونه نازل شده است؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان... گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباس‌ها را جداگانه به او نشان می دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می کنند و در هر مناسبت، چند بیتی از آن را برای شما می خوانند. و مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی دارند.

(۱۷۲)

جاثیه «۲۲» وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزَی کُلُّ نَفْسِ بِمَا کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ

و خداوند آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب کرده است، پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

سؤال: دو دلیل از دلایل معاد با توجه به آیه چیست؟

پاسخ: دو دلیل از دلایل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.

امّا حکمت: اگر انسان با مرگ به نیستی رود، آفرینش بیهوده خواهد بود در حالی که آفرینش بر اساس حقّ و حکیمانه و هدفدار است، کدام کوزه گر حاضر است کوزه هایش را پس از ساختن بیهوده بشکند و مگر می شود آفرینش با مرگ محو شود؟

امّا عدالت: کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می شود. آری، اگر

کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود، ظلم است.

(۱۷۳)

جاثیه «۳۳» وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و بدی های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می گرفتند، فراگیرشان شد.

سؤال: آیا در قیامت آثار وعوارض کارهای کوچک نیز حسابرسی می‌شود؟

پاسخ: گاهی یک خلاف کوچک، زیان‌های بسیاری دارد. مثلاً شخصی با خاموش کردن چراغ یک سالن، در ظاهر یک عمل خلاف انجام می دهد، ولی این عمل، سیّئاتی را به دنبال دارد، افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و وحشت می شوند،

افرادی کفش و لباس خویش را گم می کنند، گروهی دیگران را پایمال می کنند، افرادی به ستون ها می خورند. چه بسا در تاریکی سرقت ها و منکرات دیگری انجام گیرد، تمام این امور، آثار و عوارضِ سوء یک عمل است، لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می شود.

(۱۷۴)

محمد «۳۱» وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَاْ أَخْبَارَكُمْ

ما قطعاً شما را می آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را معلوم بداریم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد.

سؤال: اگر خداوند عملکرد ما را می داند، پس آزمودن برای چیست؟

پاسخ: خداوند برای علم و آگاهی خود نیاز به آزمایش ندارد. بنابراین آزمایش برای آن است که مردم کاری انجام دهند و بر اساس آن استحقاق پاداش یا کیفر را پیدا نمایند. همان‌گونه که ما شغل افراد را می دانیم، ولی بر اساس دانستن شغل به آنان مزد نمی دهیم بلکه باید از آنان کاری انجام پذیرد تا استحقاق دریافت مزد را داشته باشند.

ما می‌دانیم که این خیاط یا بنّا یا نجار چگونه می‌دوزد یا می‌سازد، ولی بر اساس این دانش به آنها مزد نمی‌دهیم، بلکه بایـد از آنها کاری سر بزند تا استحقاق پاداش داشته باشند.

آزمایش الهی برای آن است که عملی از ما صادر شود. «لیبلوکم ایّکم احسن عملاً»(۱)

مثل استادی که معلومات شاگردش را می داند ولی او را امتحان می کند تا استحقاق نمره شاگرد جلوه کند.

یا این‌که می‌داندکه این دانش آموز اهل درس خواندن نیست، ولی نمی تواند قبل از امتحان او را مردود قلمداد کند. حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد: آزمایشات الهی برای علم پیـدا کردن خداوند نیست، بلکه برای آن است که بستری ایجاد شود و از انسان عملی سرزند تا کیفر و پاداش بر مبنای عمل باشد. اگر امتحان ها نباشد، انسان شناخته نمی شود.

در امتحان:

صبر انسان، در برابر حوادث شناخته می شود.

رضا و تسلیم انسان، در برابر حوادث تلخ شناخته می شود.

قناعت و زهد انسان، به هنگام کمبودها روشن می شود.

تقوا، حلم و ایثار انسان، در امتحان ها معلوم می شود.

(۱۷۵)

محمّد «۳۵» فَلا تَهِنُواْ وَ تَدْعُواْ إِلَی السَّلْمِ وَ أَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَکُمْ وَ لَن یَتِرَکُمْ أَعْمَالَکُمْ

پس سـستی نورزید تا به سازش دعوت کنید، با این‌که شـما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی کند.

سؤال: آیا هرگونه صلح و سازش با دشمنان ممنوع است؟

پاسخ: قرآن در یک جا می فرماید: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها»(۲)

اگر دشمن

۱- . ملک، ۲ .

۲- . انفال،۶۱.

آغوش خود را برای صلح باز کرد، شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید، امّا این آیه از صلح انتقاد کرده و می فرماید: «فلاتَهنوا و تَدعوا الی السّلم» پس تکلیف چیست و باید به کدام آیه عمل کرد؟

هر آیه نظر به یک جنبه ای دارد، سازش بر اساس ترس و سستی و رعب زدگی ناپسند است، زیرا آرزو و علاقه دشمنان همین است، «ودّوا لو تدهن فیُدهنون»(۱)

امّا مدارا که از موضع قدرت و ترحم بر ضعیف است، پسندیده می باشد. چنانکه آهسته رفتن گاهی بر اساس ضعف جسمی است و گاهی برای همراهی با کودکان و سالمندان که توان تند رفتن ندارند. اسلام می فرماید: شما از نظر روحیه، قدرت و امکانات باید در مرحله عالی باشید و در آن حال اگر دشمن تقاضای صلح کرد بپذیرید.

(۱۷۶)

حجرات «۲» یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لا تَرْفَعُواْ أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِی وَ لا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُکُمْ وَ أَنتُمْ لا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت وگو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

سؤال:آیا آثار وضعی عمل به علم و آگاهی ما مربوط است؟

پاسخ: خیر، برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست و در هر صورت آثار مترتب بر اعمال ما می‌شود.

اگر انسان مایعی سمّی بخورد، مسموم می شود، گرچه گمان کند آب است.

اگر به سیم برق دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد.

۱- . قلم،۹.

برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلّت و خواری می شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

(۱۷۷)

حجرات«۹» وَ إِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِىءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُواْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت) میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد

سؤال: مبارزه وجنگیدن با متجاوزان تا چه زمانی لازم است؟

پاسخ: مدّت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، «حتّی تَفی ء الی امر اللّه» و ساعت، ماه و تاریخ خاصّی ندارد. مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

(۱۷۸)

حجرات «۱۲» يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اجْتَنِبُواْ كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُواْ وَ لا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسّس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند توبه پذیر مهربان است.

سؤال: اقسام سوء ظن و بد گمانی را توضیح دهید؟

پاسخ: سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوءظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوءظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بپندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متّقین در خطبه همام می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند. اگر شما با یک چراغ قوّه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتّی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند، امّا اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را نیز می بیند و به درگاه خدا ناله و استغفار می کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد، هرگز ترقّی نمی کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود، ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راه‌های رفته است!

ص:۱۲۷

(۱۷۹)

حجرات «۱۸» إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

همانا خداوند نهان آسمان ها و زمین را می داند و خداوند به آنچه عمل می کنید آگاه است.

سؤال: ایمان به علم و بصیرت خداوند چه تأثیری در انسان دارد؟

پاسخ: اگر انسان به علم و بصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقّت می کند. اگر شما وارد منزلی شدید که می دانید این خانه نه صاحبی دارد و نه حسابی، نه دوربینی در کار است و نه کنترلی، هیچ دلیلی برای نظم و دقّت و انضباط در کارهای شما نیست. در خانه رها هستیم و هرچه ریخت و پاش نکنیم و نفس خود را کنترل کنیم ضرر کرده ایم، ولی اگر بدانیم که این خانه صاحب و حسابی دارد و تمام رفتار ما زیر نظر اوست، به گونه ای دیگر زندگی خواهیم کرد.

(۱۸۰)

ق «۴» قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ

بدون شک هر چه را زمین از آنان می کاهد، می دانیم و نزد ما کتابی است که (همه چیز را در خود) حفظ می کند.

سؤال: خدا که همه چیز را می‌داند ثبت و ضبط کارها برای چیست؟

پاسخ: مثل آن که شما به کسی بگویی: من خودم می دانم و ضمناً اسناد و مدارک هم نشان بدهی.

(۱۸۱)

ذاریات «۵۸» إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

زیرا خداوند است آن روزی رسانِ نیرومندِ استوار.

سؤال: اگر خداوند رزّاق است ، پس چرا به همه رزق یکسان نمی دهد؟

پاسخ: رزّاق یکی از صفات خداوند است، یکی دیگر از صفات او حکیم بودن است. یکسان بودن رزق، امری حکیمانه نیست، بلکه باید تابع تلاش و کوشش انسان ها باشد. قرآن می فرماید:

«فامشوا فی مناکبها»(۱) از دامنه زمین بالا روید و رزق به دست آورید.

«وابتغوا من فضل اللّه»(۲) به سراغ کسب و کار و فضل الهی بروید و داد و ستد کنید. چنانکه نباید توقّع داشته باشیم معلّم به همه شاگردان نمره یکسان بدهد،

زیرا علاوه بر معلّم بودن و اختیار نمره دادن، دارای نوعی حکمت نیز هست و باید میان شاگردان کوشا و بازیگوش، فرق بگذارد.

(۱۸۲)

نجم «۲۶» وَ کَم مِّن مَّلَکٍ فِی السَّمَوَاتِ لا تُغْنِی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلاّ مِن بَعْدِ أَن یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن یَشَآءُ وَ یَرْضَی

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان به گناه نمی‌شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می شود و ثانیاً آیا ساختن یک دارو برای رفع مسمومیّت، انسان ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می کند؟!

(۱۸۳)

نجم «۳۴» وَ أَعْطَی قَلِیلاً وَ أَکْدَی

و اندکی (از مال) بخشید و دست کشید.

سؤال: آیا اسلام راجع به مقدار انفاق نظر دارد؟

۱- . ملک، ۱۵.

۲- . جمعه، ۱۰.

پاسخ: آری، خداوند به کسی که کوثر عطا می کند فرمان نحر شتر می دهد نه ذبح گوسفند و از افرادی که ثروتمند هستند ولی کم انفاق می کنند با جمله(وَ أَعْطَى قَلِيلًا) انتقاد کرده ولی کسانی که سرمایه ندارند و به مقدار توان خود کمک می... کنند درآیه۹۷ سوره توبه با جمله: « لا ـ یجدون الا جهدهم» ستایش کرده است. همانگونه که برای کودک غذای کم عیبی ندارد ولی برای والدین کودک باید غذای کامل داد. اگر غذای کودک را به والدین بدهی، توهین به والدین است.

(۱۸۴)

الرّحمن «۱۳» فَبِأَی آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ

پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟

سؤال: دلایل تکرار برخی آیات و عبارات در قرآن و روایات چیست؟

پاسخ: تکرار، گاهی برای تذکّر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبای آلاء ربّکما تکذبان»

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذّبین»(۱)

گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» در آغاز هر سوره.

گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسّرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر»(۲)

گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «و اذکروا اللّه ذکرا کثیراً»(۳)

گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الّذین آمنوا...»

ص:۱۳۰

۱- . مرسلات،۱۵.

۲- . قمر،۱۷.

۳- . احزاب،۴۱.

گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: «انّ ربّک لهو العزیز الرحیم»

گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا اللّه و اطیعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خداصلی الله علیه وآله بارها فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه «و امر اهلک بالصّلاه»(۱)

تا چند ماه رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام صبح در خانه فاطمه زهراعلیها السلام می آمد و می فرمود: «الصلاه الصلاه»(۲)تا

به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیّت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه به فرزندانش وصیّت می کند: «اللّه اللّه فی الایتام...»، «اللّه اللّه فی جیرانکم»، «اللّه اللّه فی الصلاه»، «اللّه اللّه فی القرآن...»(۳)

که لفظ جلاله «اللّه» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، در ظاهر کاری تکراری می کند، ولی در

واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک می شود تا آنجا که درباره

۱- . طه،۱۳۲.

۲- . بحار، ج۳۵، ص۲۰۷.

۳- . نهج البلاغه،نامه۴۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «دنی فتدلّی فکان قاب قوسین او ادنی»(۱)

چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

(۱۸۵)

واقعه«۱» إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَهُ

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی داد.

سؤال: چرا با آن که قیامت اتفاق نیفتاده است، این جمله با فعل ماضی آمده است؟

پاسخ: هر کجا وقوع امر و حادثه ای قطعی باشد، برای بیان آن می توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «اذا وقعت الواقعه» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می کند، می توان گفت: سیل شهر را برد، با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

(۱۸۶)

حدید «۲۳» لِّكَيْلا تَأْسَوْاْ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لاتَفْرَحُواْ بِمَآ آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

تا بر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

سؤال: با حوادث تلخ و شیرینی که پیش می‌آید ، چگونه باید برخورد کرد؟

پاسخ: تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پلّه هایی از سنگ های سیاه و سفید، برای بالا رفتن است و باید بدون توجّه به رنگِ پلّه ها به سرعت از آن گذشت. در سر یک سفره ممکن است هم ترشی و فلفل قرار دهند و هم شیرینی و مربّا؛ کودکان از شیرینی و حلوای سفره لذّت می برند و فلفل و ترشی را بی مورد می دانند، امّا بزرگ ترها هر دو را در سفره لازم می دانند.

۱- . نجم،۹.

کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می بازد و نه روز دوم خوشحالی می کند، زیرا می داند او کارمندی امین بیش نیست.

خداوند با مقرّر کردن حوادث و فراز و نشیب ها می خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی ها و شیرینی ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام

بعد از حوادث کربلا فرمود: «و ما رأیتُ الا جمیلا»(۱)

و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه فرمود: «رضاً بقضائک، صبراً علی بلائک» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می داند. «و اللّه لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه»(۲)

(۱۸۷)

مجادله«۲۱» کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَاْ وَ رُسُلِی إِنَّ اللَّهَ قَوِی عَزِیزٌ

خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست ناپذیر است.

سؤال: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می خورند؟

پاسخ: اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنا نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان، در کار نیست، بلکه مراد آن است که با تمام این مشکلات نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است، چنانکه قرآن می فرماید: «الّذین قالوا ربّنا اللّه ثم استقاموا تتنزّل علیهم الملائکه»(۳)، «لاتهنوا ولاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»(۴) امّا اگر سستی و تفرقه و نافرمانی پدیدار شد شکست حتمی خواهد بود: «حتّی اذا

۱- . لهوف، ص ۱۶۰.

۲- . نهج البلاغه،خطبه۵.

۳- . فصّلت، ۳۰.

۴- . آل عمران،۱۳۹.

فشلتم و تنازعتم... و عصیتم»(۱)

(۱۸۸)

ممتحنه«۱۳» یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لا تَتَوَلَّوْاْ قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُواْ مِنَ الْآخِرَهِ کَمَا یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

ای کسانی که ایمان آورده اید، گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده به سرپرستی، یا دوستی و یاری نگیرید، آنان از آخرت مأیوسند همان‌گونه که کفّار از (بازگشت) اهل قبور مأیوسند.

سؤال: یأس و امید نداشتن به آخرت چه پیامدهایی دارد؟

پاسخ: یأس از آخرت، یعنی یأس از قدرت، حکمت و عدالت خدا. کسیکه آخرت را قبول ندارد، به بن بست می رسد. او دلیلی برای بودن و ماندن ندارد. زیرا پیش خود می گوید: اگر بعد از مدّت ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم، از همین امروز خود را نابود کنیم، بهتر است.

اگر همه به سوی نابودی می رویم، تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد. اگر این ساختمان قرار است منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزیین آن معنا ندارد.

اگر فدا و فنا می شویم، چرا از کامیابی ها و هوس ها صرف نظر کنیم؟

ما که مورد سؤال قرار نمی گیریم، پس تا زنده ایم مردم را فدای هوس های خودمان کنیم.

(۱۸۹)

جمعه «۷» وَ لایَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده اند، (تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و...) هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به ستمگران به خوبی آگاه است.

ص:۱۳۴

۱- . آل عمران،۱۵۲.

سؤال: علت ترس از مرگ چیست و چرا اولیای خدا ترس ندارند؟

پاسخ: اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، امّا کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی»(۱)

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقیله می باشد که سرقتی است، امّا کسی که درآمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، امّا کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «کان امره فرطا»(۲) و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، «لم یسرفوا و لم تقتروا و کان بین ذلک قواماً»(۳)،

ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذرّه ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست.

«فمن یعمل مثقال ذرّه...» (۴)

ح) گاهی نگرانی به خاطر نشناختن راه است، در حالی که مؤمن واقعی، راه را می داند؛ «الیه المصیر»

۱- . بقره،۱۹۷.

۲- . کهف،۲۸.

۳- . فرقان،۶۷.

۴- . زلزال،۶ و ۷.

ط) گـاهی نگرانی به خـاطر نداشـتن محـل سـکونت در مقصـد است، در حالی که مؤمن محل سـکونتش را نیز می دانـد؛ «جنّه الماوی» و لذا نمی ترسد.

(۱۹۰)

تغابن «۱» یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ

آنچه در آسـمان هـا و آنچه در زمین است، برای خـدا تسبیـح می گوینـد. فرمـانروایی، مخصـوص او و سـتایش نیز مخصـوص اوست و او بر همه چیز تواناست.

سؤال: آیا قدرت خداوند نسبت به آفریده های گوناگون فرق می کند؟

پاسـخ: خیر، قـدرت خداونـد نسـبت به همه هستی یکسان است. آفریـدن یک قطعه سـنگ با آفریدن یک سلسـله کوه برای او یکسان است، همان گونه که برای چشم ما، دیدن کاه و دیدن کوه یکسان است و دیدن کوه زحمتی اضافه بر دیدن کاه ندارد. «و هو علی کلّ شی ء قدیر»

(۱۹۱)

قلم «۴۴» فَذَرْنِی وَمَن یُکَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَیْثُ لایَعْلَمُونَ

پس مرا با کسـی که (قرآن،) این حدیث (الهی) را تکذیب می کند واگذار، ما انان را از راهی که نمی دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می بریم.

سؤال: استدراج به چه معناست؟

پاسخ: «اسـتدراج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می کند.

در قرآن آیـات زیادی است که می فرمایـد ما به گناهکاران مهلت می دهیم و آنان خیال نکننـد که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده ایم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این نشانه استدراج الهی در کیفر است.(۱)

پس نباید زود قضاوت کرد ،چون هر رفاهی را نشانه سعادت نیست. حیوانات را به چراگاه می برند و آنها فربه می شوند، ولی پایان کارشان کشتارگاه است.

(۱۹۲)

مدّثّر «۳» وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ

و پروردگارت را بزرگ بدار.

سؤال: بزرگ دانستن خدا به چیست؟

پاسخ: بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست. همان‌گونه که هواپیما هرچه بالاتر رود، زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می شود، کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و اللّه اکبر را با تمام وجود می گوید، دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی ترسد. چنانکه از جمله صفات متّقین در خطبه همام نهج البلاغه می خوانیم: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دون ذلک» در وجود پرهیزگاران، خداوند هستی بخش بزرگ است و غیر او کوچک.

امام خمینی چون به الله اکبر اعتقاد داشت، می‌گفت : آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

(۱۹۳)

انسان «۱» هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُن شَیْئاً مَذْکُوراً

آیا بر انسان دوره ای از روزگار گذشت که چیزی قابل ذکری نبود؟

سؤال: چرا قرآن از مسائلی که روشن و قطعی است، سوال می‌کند؟

پاسخ: برای بیدار کردن وجدان خفته، گاهی مسائل قطعی در قالب سؤال

۱- . تفسیر مجمع البیان.

مطرح می شود. چنانکه مادر از فرزنـد خود می پرسـد: آیا من به تو شـیر نـدادم؟ در این آیه هم کلمه «هل» به معنای «قـد» می باشد. «هل اتی علی الإنسان...» یعنی به تحقیق، بر هر انسانی دورانی گذشته که چیز قابل ذکر نبوده است.

(۱۹۴)

مرسلات «۴۶» كُلُواْ وَ تَمَتَّعُواْ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ

بخورید و بهره گیرید اندک که همانا شما مجرمید.

سؤال: آیا اجازه بهره‌برداری از نعمت‌ها، لطف خداوند به مجرمان نیست؟

پاسخ: خیر، پزشک در دو حالت به بیمار اجازه می دهد که هر غذایی را بخورد: یکی آنجا که بیمار درمان گشته و سالم است و دیگر آنجـا که بیمـاری فرد لاعلاـج و بـدون درمـان است و پزشک از بهبود او مأیوس شـده است. در قرآن نیز فرمان «کلوا» گـاهی نشـانه امیـد و سـلامتی است و گـاهی نشـانه قهر الهی، چنـانکه خطاب به مجرمان می فرمایـد: «کلوا و تمتّعوا قلیلاً انکم مجرمون» و نظیر آیه «اعملوا ما

اشئتم»(۱) هر کاری می خواهید، بکنید. این پاسخ در موارد ذیل نیز قابل استفاده است.

الف. «فذرهم یخوضوا و یلعبوا»(۲)

پس (این یاوه سراها) را به حال خود واگذار تا در باطل خود غوطه ور باشند و سرگرم بازی شوند.

ب. «فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء»(۳)

که خداوند درهای نعمت را به روی کسانی که تذکرات او را فراموش می کنند، باز می کند.

ج. «ذرهم یأکلوا و یتمتعوا و یلههم الامل»(۴)

بگذار آنها بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد.

۱- . فصّلت، ۴۰.
۲- . زخرف، ۸۳.
۳- . انعام، ۴۴.
۴- . حجر، ۳.

(۱۹۵)

نازعات

«۴۰» وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى

و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفسش را از هوس بازداشت.

سؤال: خوف و ترس از خداوند به چه معناست؟

پاسخ: خداوند که ترس ندارد، مقام اوست که مایه ترس انسان می شود. مثل این‌که انسان از قاضی می ترسد، زیرا می داند اگر جرمی مرتکب شود، با او سر و کار دارد. «خاف مقام ربّه».

(۱۹۶)

مطفّفین «۱۰» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز!

سؤال: تکذیب بر چند قسم است؟

پاسخ: تکذیب گاهی قلبی است، گاهی زبانی و گاهی عملی. شاید مراد از مکذّبین تکذیب عملی باشد نه قلبی و زبانی. یعنی کم‌فروشی و نادیده گرفتن حق مردم، تکذیب عملی قیامت است، نظیر شخصی که وسواس دارد و عملاً کلام انبیا و امامان و مراجع تقلید را تکذیب می کند، زیرا آن بزرگواران می گویند: این لباس پاك است ولی وسواسی می گوید: به نظر من پاك نیست که این تکذیب عملی است نه آنکه در قلب یا با زبان منکر باشد.

(۱۹۷)

شمس «۱» وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا

(۱) به خورشید سوگند و گسترش نور آن.

سؤال: این‌که در قرآن گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده است و گاهی به انجیر و زیتون کوچك، چه علتی می‌تواند داشته باشد؟

پاسخ: شاید یکی از علت‌های آن این باشد که برای قدرت خداوند فرقی

میان خورشید و انجیر نیست. همان‌گونه که دیدن کاه و کوه برای چشم ما یکسان است .

(۱۹۸)

زلزال «۱» إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا «۲» وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا

آن گاه که زمین به لرزش شدید خود لرزانده شود. و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند.

سؤال: آیا جمع شدن ذرّات پخش شده مردگان کار محالی است؟

پاسخ: خیر،همان گونه که ذرّات چربی پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه ی مردگان را یکجا جمع می کند یا جمع شدن براده‌های آهن توسط آهن ربا.

(۱۹۹)

تکاثر «۵» كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ

چنین نیست (که می پندارید)، اگر شما (به آخرت) علم یقینی داشتید.

سؤال: یقین چه فرقی با دانستن دارد؟

پاسخ: یقین، باور قلبی است که عمیق تر از دانستن است. مثلا همه مردم می دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند، ولی مرده شور در کنار مرده به راحتی می خوابد، زیرا مردم فقط می دانند ولی مرده شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه به دست آوردن یقین عمل به دستورات الهی است، همان‌گونه که مرده شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

(۲۰۰)

سؤال: یقین چه مراحل و درجاتی دارد؟

پاسخ: یقین درجاتی دارد که دو مرحله اش در این سوره تکاثر آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم

الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسـان، گـاهی از دیـدن دود پی به آتش می برد که این علم الیقین است، گاهی خودِ آتش را می بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می نهد و سوزندگی آن را احساس می کند که حق الیقین است.

(۲۰۱)

قُل أَعوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

سؤال: آداب پناه بردن به خدا را توضیح دهید؟

پاسـخ: بایـد نه تنهـا بـا زبـان اعوذ بگوییم، بلکه بایـد در عمل نیز از عوامل خطرساز دوری کنـد. وگرنه خانه را در مسـیر سـیل ساختن و با گفتن یا نوشـتن «اعوذ باللّه من السّـیل» بر سـر در خانه به منزله تمسـخر و مسـخره کردن است. کسـی‌که می گوید: «اعوذ باللّه»، باید در عمل نیز از سرچشمه های فساد دوری کند.

(۲۰۲)

سؤال: چرا در سوره ناس از میان صفات خداوند ابتدا نام «ربّ» آمده است؟

پاسخ: شاید به خاطر آن که آنچه به فطرت نزدیکتر و ملموس تر است، پناهندگی به مربی است.

چنانکه کودکان به هنگام خطر اول صدای مادر می‌زنند، سپس کسی‌که قدرت دارد، «ملک الناس» و در مرحله بعد سرچشمه رحمت و حیات. «اله الناس»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص:۱۴۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



